



دینی: بیهوش و خوار

«پیام ما» اهمیت سلامت مادران باردار را در پی مرگ مادر باردار
چابهار ی بررسی می‌کند

تکرار کابوس تولد مرگبار

ایران در سال‌های گذشته مسیر قابل توجهی را برای کاهش مرگ مادران باردار طی کرده است؛ بااین حال، مرگ این مادران در میان افکار عمومی همچنان حساسیت‌برانگیز است؛ چراکه هر مورد مرگ می‌تواند نشانه‌ای از خلأ در زنجیره مراقبت‌های درمانی باشد. بر همین اساس، مرگ یک مادر پس از زایمان در چابهار و مطرح‌شدن احتمال خطای پزشکی، بار دیگر توجه‌ها را به کیفیت و نحوه ارائه خدمات درمانی در مناطق کم‌برخوردار و چگونگی رسیدگی به عوارض پس از زایمان جلب کرده است؛ موضوعی که به گفته یک عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با توجه به حساسیت آن، نیازمند بررسی دقیق است.

۲

دریاچه «بزنگان» که در سال‌های اخیر بخش عمده آن بی‌آب بود، در ماه‌های اخیر به‌صورت کامل خشکید

چشمه‌ها خاموش شدند دریاچه مُرد

۳

پیکرتراشی چوبی هنری بی‌پشتوانه

گفت‌وگو با هنرمندان پیکرتراشی، درباره جایگاه صنایع دستی در زندگی انسان

۴

محدودیت واردات مانع توسعه

تجهیزات کم‌مصرف

در نشست خبری «آیین پایان طرح تعویض ۱۰ هزار دستگاه الکتروموتور کولر آبی» عنوان شد

۶

پایداری از دل زندگی

گفت‌وگو با «رضا عسگری»
سازنده پادکست «رضوانس»

۸

| یادداشت

**آقای رئیس‌جمهور
نبض مدرسه
نمی‌زند!**

ا پدرام کمالی |
اکارشناس آموزش |

۶

| یادداشت

**نفرین نفت: از چاه‌های
مسجد سلیمان تا صف‌های
بنزین کرمان**

ا عباس واحدی |
ا کنشگر اجتماعی |

۷

هوش مصنوعی چگونه می‌تواند به حفاظت از حیات وحش کمک کند؟

این مسئله برای کشوری مانند ایران اهمیت بیشتری دارد. نمی‌توان مدلی را که عمدتاً با تصاویر گونه‌ها و زیستگاه‌های مناطق دیگر جهان آموزش دیده است، به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس یا زیستگاه‌های کویری ایران برد و انتظار داشت بدون استفاده از داده‌های محلی، همان سطح از عملکرد را ارائه دهد. اگر قرار باشد هوش مصنوعی به‌طور جدی وارد نظام حفاظت از حیات‌وحش ایران شود، زیرساخت آن تنها به خرید یا استفاده از یک نرم‌افزار خارجی محدود نمی‌شود. ساخت مجموعه‌داده‌های استاندارد، برچسب‌گذاری صحیح تصاویر و صداها و شکل‌گیری همکاری مستمر میان متخصصان محیط‌زیست، دانشگاه‌ها و فعالان حوزه فناوری، از الزامات چنین مسیری است، حتی ممکن است مهم‌ترین دارایی این پروژه‌ها در نهایت خود «مدل هوش مصنوعی» نباشد، بلکه مجموعه‌داده پاکیفیتی باشد که طی سال‌ها درباره گونه‌ها و زیستگاه‌های ایران شکل می‌گیرد.

❖ **مفهوم «انسان در حلقه تصمیم‌گیری»**
در ادبیات فناوری، مفهومی با عنوان «انسان در حلقه تصمیم‌گیری» (Human in the Loop) وجود دارد. براساس این الگو، ماشین بخشی از فرایند را انجام می‌دهد، اما نظارت، تفسیر و تصمیم نهایی همچنان بر عهده انسان باقی می‌ماند. حفاظت از طبیعت نیز بیش از هر چیز به چنین الگویی نیاز دارد. الگوریتم می‌تواند نشان دهد که در میان هزاران ساعت صدای ضبط‌شده، احتمالاً در چند دقیقه مشخص صدای گونه‌ای خاص شنیده می‌شود؛ اما کارشناس باید این تشخیص را تأیید کند. سپس باید تحلیل کند که حضور آن گونه چه معنایی برای وضعیت زیستگاه دارد. یک مدل می‌تواند کاهش دفعات ثبت یک گونه را در محدوده‌ای مشخص نشان دهد، اما به‌تنهایی نمی‌تواند تعیین کند که علت این کاهش، خشکسالی، تخریب زیستگاه، فعالیت انسانی، شکار تغییر منابع غذایی یا جابه‌جایی طبیعی جمعیت بوده است. تبدیل یک «نشانه» به «توضیح» همچنان به دانش تخصصی، شناخت میدانی و بررسی شواهد نیاز دارد. از همین رو، شاید پرسش اصلی این نباشد که «آیا هوش مصنوعی می‌تواند جای محیطبان یا متخصص حیات‌وحش را بگیرد؟» پاسخ با حد زیادی روشن است: نه. پرسش مهم‌تر این است که آیا هوش مصنوعی می‌تواند به متخصص کمک کند تا به‌جای صرف ساعات‌ها وقت برای دیدن تصاویر خالی یا گوش دادن به فایل‌های صوتی طولانی، زمان خود را صرف فهم آنچه واقعاً در زیستگاه رخ داده است، کند؟ فناوری در بهترین حالت همین نقش را بر عهده می‌گیرد. دوربین می‌بیند، میکروفن می‌شنود، عسکر اندازه می‌گیرد و الگوریتم در میان میلیون‌ها داده به‌دنبال نشانه می‌گردد؛ اما حفاظت از جایی آغاز می‌شود که این نشانه‌ها به دانش و سپس به تصمیم تبدیل شوند. هوش مصنوعی شاید بتواند خرس را در میان هزاران تصویر پیدا کند؛ اما اینکه با دستند خرس آن خرس چه باید کرد، همچنان مسئله‌ای انسانی است.

قابل بررسی از مشاهدات است. این قابلیت به تصویر محدود نمی‌شود. طبیعت دائماً داده تولید می‌کند؛ حتی زمانی که ما آن را نمی‌بینیم. صدای پرندگان، دوزیستان، حشرات و بیستنداران می‌تواند نشانه‌ای باشد. پروژه «BirdNET» با استفاده از یادگیری عمیق، صدای بیش از ۶ هزار گونه را شناسایی می‌کند. ابزارهای متن‌باز این پروژه برای تحلیل گسترده داده‌های صوتی در اختیار پژوهشگران و شهروندان قرار گرفته است. چنین ابزارهایی امکان بررسی زیستگاه‌هایی را فراهم می‌کنند که حضور مستمر انسان در آن‌ها دشوار، پرهزینه یا حتی ناممکن است.

❖ **از تشخیص گونه تا فهم تغییرات زیستگاه**
کاربرد هوش مصنوعی زمانی گسترده‌تر می‌شود که تصویر، صدا، مختصات جغرافیایی، تصاویر ماهواره‌ای و اطلاعات حسگرهای محیطی در کنار یکدیگر قرار گیرند. در این مرحله، دیگر مسئله فقط «تشخیص یک حیوان» نیست، با تحلیل این داده‌ها می‌توان تغییرات پوشش گیاهی را در طول زمان بررسی کرد، مناطق پرخطر را شناخت، تغییر الگوی حضور گونه‌ها را سنجید یا مناطقی را که نیازمند بررسی سریع‌تر هستند، به کارشناسان پیشنهاد داد. پژوهش‌هایی نیز برای شناسایی و شمارش خودکار جانوران بزرگ در تصاویر ماهواره‌ای انجام شده است؛ هرچند دقت و کارایی این روش به وضوح تصاویر اندازه جانوران، شرایط زیستگاه و کیفیت داده‌های آموزشی وابسته است. مسئله اصلی در همه این نمونه‌ها تقریباً یکسان است: توان ما برای جمع‌آوری داده از طبیعت، بسیار سریع‌تر از ظرفیت انسانی برای بررسی آن رشد کرده است. تعداد دوربین‌ها، حسگرها و فایل‌های صوتی افزایش یافته، اما شمار متخصصانی که باید این داده‌ها را تحلیل کنند، با همان سرعت افزایش نیافته است. هوش مصنوعی می‌تواند بخشی از این شکاف را پر کند.

❖ **محدودیت‌ها؛ مسئله داده‌های نابرابر**
اما درست از همین نقطه باید درباره محدودیت‌های این فناوری نیز صحبت کرد. هرمدلی که برای تشخیص گونه‌ها آموزش می‌بیند، به کیفیت، تنوع و گستردگی داده‌های آموزشی خود وابسته است. گونه‌ای که هزاران تصویر از آن در مجموعه آموزشی وجود دارد، معمولاً برای الگوریتم قابل‌شناسایی‌تر از جانوری کمیاب است که تنها چندده تصویر از آن ثبت شده است. نور، زاویه دوربین، تراکم پوشش گیاهی، کیفیت تصویر و موقعیت جغرافیایی نیز بر عملکرد مدل اثر می‌گذراند. عملکرد مدل‌های تشخیص صدا نیز در میان گونه‌ها و زیستگاه‌های مختلف یکسان نیست. به همین دلیل، این سامانه‌ها از اطلاعاتی مانند زمان و موقعیت جغرافیایی برای محدودکردن گزینه‌ها و کاهش تشخیص‌های نادرست استفاده می‌کنند. بااین حال، نتایج همچنان به بازبینی متخصصان نیاز دارند.

ا جاوید مومنی |
اکارشناس ارشد فناوری |

دوربین‌های تله‌ای و حسگرهای محیطی در سال‌های اخیر حجم بی‌سابقه‌ای از داده‌های مربوط به حیات‌وحش را تولید کرده‌اند؛ داده‌هایی که بررسی دستی آن‌ها دیگر به‌سادگی از عهده تیم‌های پژوهشی برنمی‌آید. در چنین شرایطی، هوش مصنوعی به ابزاری برای غربالگری، شناسایی و اولویت‌بندی داده‌ها تبدیل شده است. این ابزار قرار نیست جای انسان را بگیرد، بلکه می‌تواند به او کمک کند آنچه را در طبیعت می‌گذرد، سریع‌تر و دقیق‌تر بفهمد.

❖ **از تصویر خام تا داده قابل فهم**
یک دوربین تله‌ای ممکن است ماه‌ها در گوشه‌ای از جنگل یا منطقه‌ای حفاظت‌شده باقی بماند و هزاران تصویر ثبت کند. گاهی خرس، پلنگ یا گوزنی از مقابل آن عبور می‌کند، اما در بسیاری از مواقع، چیزی جز حرکت شاخه‌ای در باد، تغییر نور یا قابی خالی ثبت نمی‌شود. پژوهشگری که باید این تصاویر را یکی‌یکی بررسی کند، خیلی زود با انبوهی از داده روبه‌رو می‌شود. ابزاری که در ابتدا راهی ساده برای پایش حیات‌وحش به نظر می‌رسید، اکنون خود به مسئله‌ای تازه تبدیل شده است.

یکی از کاربردهای واقعی هوش مصنوعی در حفاظت از حیات‌وحش دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود: نه با ساختن حیوان مصنوعی یا «گفت‌وگو با طبیعت»، بلکه با انجام کاری که ماشین در آن از انسان سریع‌تر است: جست‌وجو در حجم بزرگی از داده‌ها و یافتن مواردی که ارزش بررسی دقیق‌تر دارند. ❖ **وقتی ماشین تصویر و صدا را تحلیل می‌کند**
سامانه‌هایی مانند WildlifeInsights «از مدل‌های بینایی ماشین برای بررسی تصاویر دوربین‌های تله‌ای، کناگزداشتن تصاویر خالی و شناسایی احتمالی گونه‌ها استفاده می‌کنند. این سامانه‌ها می‌توانند بخشی از کاری را که پیش‌تر ساعت‌ها وقت پژوهشگران را می‌گرفت، خودکار کنند و داده‌های خام را سریع‌تر به اطلاعات قابل‌استفاده تبدیل‌کنند. نمونه دیگر «SpeciesNet» گوگل است؛ مدلی متن‌باز که برای شناسایی جانوران در تصاویر دوربین‌های تله‌ای توسعه یافته است. این مدل نزدیک به ۲۵۰۰ گروه از پستانداران، پرندگان و خزندگان را تشخیص می‌دهد. در یکی از پروژه‌ها نیز برای پردازش ۱۱ میلیون تصویر به کار گرفته شده است. بااین حال، متخصصان انسانی همچنان نتایج نهایی را بازبینی می‌کنند. نقش هوش مصنوعی در چنین سامانه‌هایی، تصمیم‌گیری درباره سرنوشت یک زیستگاه نیست. وظیفه این فناوری، تبدیل هزاران یا میلیون‌ها تصویر پراکنده به مجموعه‌ای کوچک‌تر، منظم‌تر و

پاسخ «ساتبا» به گزارش «پیام ما» درباره مطالبات سرمایه‌گذاران تجدیدپذیر

پیگیری پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران تجدیدپذیر ادامه دارد

این اساس، ساتبا طی ماه‌های گذشته پیگیری‌ها و رایزنی‌های مستمری را با سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط برای تعیین تکلیف و تسریع در پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران انجام داده و فرایندهای اداری و قانونی لازم در این خصوص نیز در حال پیگیری است. ساتبا با جدیت بر ضرورت تسریع در تأمین و تخصیص منابع مربوط و ایفای تعهدات در قبال سرمایه‌گذارانی که پروژه‌های خود را اجرا و به بهره‌برداری رسانده‌اند، تأکید دارد.

در همین چارچوب، باید توجه داشت که اختلاف در فرایند تأمین یا تخصیص منابع میان دستگاه‌های اجرایی نباید موجب تضییع حقوق سرمایه‌گذاران یا ایجاد وقفه طولانی در پرداخت مطالبات آنان شود. سرمایه‌گذارانی که بر اساس قراردادهای مجوزها و تضمین‌های قانونی وارد این طرح‌ها شده و سرمایه خود را برای توسعه ظرفیت تولید برق تجدیدپذیر کشور به کار گرفته‌اند، انتظار به‌حق برای دریافت مطالبات خود مطابق ضوابط و تعهدات مقرر دارند. ساتبا نیز خود را موظف می‌داند در حدود وظایف و اختیارات قانونی، موضوع را تا حصول نتیجه از مراجع مسئول پیگیری کند و در تعامل با سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، سازمان برنامه و بودجه کشور و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط، برای تسریع در تعیین تکلیف و پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران تلاش کند.

در عین حال، ضروری است در ارزیابی وضعیت موجود، میان «مسئولیت پیگیری و اجرای قراردادهای» و «مرجع تأمین و تخصیص منابع مالی ماده ۱۲» تفکیک قائل شد. ساتبا به‌عنوان نهاد متولی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، پیگیری حقوق سرمایه‌گذاران و استمرار اجرای طرح‌ها را دنبال کرده و خواهد کرد؛ اما تأمین منابع مالی تعهدات ماده ۱۲ باید از مسیر قانونی پیش‌بینی‌شده و توسط مرجعی که منابع مربوط در اختیار آن قرار گرفته است، انجام شود. ساتبا به‌خوبی واقف است که تأخیر در پرداخت مطالبات، علاوه بر ایجاد مشکلات نقدینگی برای سرمایه‌گذاران، می‌تواند بر امکان بازپرداخت تسهیلات بانکی، ایفای تعهدات آنان در قبال پیمانکاران و همچنین تصمیم‌گیری برای ورود به پروژه‌های جدید اثرگذار باشد. از همین رو، طی ماه‌های گذشته تلاش شده است با استفاده از تمامی ظرفیت‌های موجود، ضمن پرداخت بخشی از مطالبات، از توقف کامل جریان پرداخت‌ها جلوگیری شود. در پایان، ساتبا ضمن تأکید مجدد بر حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و ضرورت حفظ اعتماد فعالان صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر، اعلام می‌کند که پیگیری برای تأمین منابع قانونی ماده ۱۲ و پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران با جدیت ادامه دارد و انتظار می‌رود با تکمیل فرایندهای قانونی و اداری و همکاری دستگاه‌های مسئول، زمینه تسریع در پرداخت مطالبات باقی‌مانده فراهم شود. بی‌تردید، توسعه پایدار انرژی‌های تجدیدپذیر کشور نیازمند حفظ اعتماد سرمایه‌گذاران، پیش‌بینی‌پذیری سازوکارهای مالی و ایفای به‌موقع تعهدات است و ساتبا در چهارچوب وظایف قانونی خود، حمایت و پیگیری حقوق سرمایه‌گذاران این حوزه را با جدیت ادامه خواهد داد.

در پی انتشار گزارش «سرمایه‌های تجدیدپذیر در بن‌بست دولت» در شماره شانزدهم مردادماه روزنامه «پیام ما»، روابط عمومی سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی برق (ساتبا) با ارسال جوابیه‌ای، توضیحاتی درباره روند پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران ارائه کرد. متن کامل این جوابیه در ادامه می‌آید: در پی انتشار مطلبی با عنوان «بدهی ۱۰ همتی دولت به سرمایه‌گذاران؛ تجدیدپذیرها در بن‌بست»، با هدف تنویر افکار عمومی، تبیین اقدامات انجام‌شده و تشریح فرایند قانونی پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران طرح‌های موضوع ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، توضیحات زیر ارائه می‌شود:

ساتبا ضمن قدردانی از سرمایه‌گذاران و فعالان بخش خصوصی که با اعتماد به ظرفیت‌های قانونی و سیاست‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، نسبت به سرمایه‌گذاری و احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر اقدام کرده‌اند، همواره حفظ اعتماد این بخش و فراهم کردن زمینه استمرار حضور سرمایه‌گذاران در صنعت برق و انرژی‌های تجدیدپذیر را از اولویت‌های خود دانسته است.

بر اساس ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، طرح‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، افزایش بهره‌وری و صرفه‌جویی در مصرف انرژی، از جمله طرح‌های مشمول این ماده محسوب می‌شوند و بازپرداخت سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده نیز در چهارچوب سازوکارها، مصوبات و تعهدات قانونی پیش‌بینی‌شده صورت می‌گیرد. ساتبا طی ماه‌های گذشته و با وجود محدودیت‌های موجود در تأمین منابع، به‌منظور جلوگیری از ایجاد وقفه در روند پرداخت‌ها، کاهش فشار مالی بر سرمایه‌گذاران و جلوگیری از دلسردی فعالان این حوزه، پیگیری‌های مستمری را برای تأمین و پرداخت مطالبات انجام داده است. در همین راستا، حتی در مقاطعی که منابع اختصاصی مربوط به ماده ۱۲ به میزان کافی در دسترس نبوده، این سازمان با استفاده از ظرفیت سایر منابع قانونی در اختیار خود، نسبت به پرداخت بخشی از مطالبات سرمایه‌گذاران اقدام کرده است.

این پرداخت‌ها طی ماه‌های گذشته، به‌صورت مستمر و در حد منابع قابل تأمین انجام شده و بخش‌هایی از مطالبات سرمایه‌گذاران پرداخت شده است. بدیهی است استفاده از سایر منابع ساتبا برای ایفای بخشی از تعهدات مربوط به طرح‌های ماده ۱۲، اقدامی در جهت حمایت از سرمایه‌گذاران و جلوگیری از تشدید مشکلات نقدینگی آنان بوده است و نباید به‌معنای تأمین منابع یا انتقال دائمی مسئولیت تأمین اعتبار طرح‌های ماده ۱۲ به ساتبا تلقی شود، مگر آنکه دولت و مجلس محترم در این خصوص به تشخیص دیگری در خصوص انتقال منابع به ساتبا برسند.

در عین حال، با توجه به تشکیل سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی و انتقال منابع و ظرفیت‌های قانونی مربوط به اجرای ماده ۱۲ به آن سازمان، تأمین منابع و پرداخت مطالبات طرح‌های مشمول ماده ۱۲ باید از محل منابع در اختیار سازمان مذکور و مطابق تکالیف و سازوکارهای قانونی مربوط انجام شود. بر



روزنامه

«پیام ما» اهمیت سلامت مادران باردار را در پی مرگ مادر باردار چابهار بررسی می‌کند

تکرار کابوس تولد مرگبار

ایران در سال‌های گذشته مسیر قابل‌توجهی را برای کاهش مرگ مادران باردار طی کرده است؛ بااین‌حال، مرگ این مادران در میان افکار عمومی همچنان حساسیت‌برانگیز است؛ چراکه هر مورد مرگ می‌تواند نشانه‌ای از خلأ در زنجیره مراقبت‌های درمانی باشد. بر همین اساس، مرگ یک مادر پس از زایمان در چابهار و مطرح‌شدن احتمال خطای پزشکی، بار دیگر توجه‌ها را به کیفیت و نحوه ارائه خدمات درمانی در مناطق کم‌برخوردار و چگونگی رسیدگی به عوارض پس از زایمان جلب کرده است؛ موضوعی که به گفته یک عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با توجه به حساسیت آن، نیازمند بررسی دقیق است.



ایاسر مختاری ا

روزنامه نگار

سلامت مادران باردار از مهم‌ترین آزمون‌های نظام سلامت در هر کشور است؛ شاخصی که فقط وضعیت خدمات پزشکی را نشان نمی‌دهد، بلکه میزان برخورداری شهروندان از عدالت و حمایت اجتماعی را نیز آشکار می‌کند. کاهش مرگ‌ومیر مادران در ایران طی دو دهه گذشته، این شاخص را به یکی از دستاوردهای مهم نظام سلامت تبدیل کرده است؛ اما همین پیشرفت، حساسیت نسبت به هر مورد مرگ را بیشتر کرده است. در واقع، جامعه امروز انتظار دارد مرگ یک مادر باردار صرفاً به عنوان رخدادی ناگزیر بپذیرفته نشود و علت آن تا به‌شدن شدن همه ابعاد بررسی شود.

از سوی دیگر، مرگ یک مادر در دوران بارداری به

فروپاشی یک خانواده منجر می‌شود و تکرار آن، آینده جمعیتی یک جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، حفظ سلامت و پیشگیری از مرگ مادران باردار در هر کشوری اهمیت بسیار زیادی دارد.

❗ **شیب کاهشی مرگ مادران باردار در ایران**

میزان مرگ‌ومیر مادران باردار طی سال‌های گذشته در ایران، در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، با شیب قابل‌قبولی کاهش پیدا کرده است؛ به‌گونه‌ای که ایران را در جایگاه پنج کشور برتر جهان در سرعت کاهش مرگ‌ومیر این مادران قرار داده و تحسین سازمان ملل متحد را برانگیخته است.

شاخص مرگ‌ومیر مادران باردار در دنیا ده ۲۰۰ مرگ در هر ۱۰۰ هزار تولد زنده است. اما به گفته نماینده صندوق کودکان سازمان ملل متحد، نرخ مرگ مادران در ایران از ۴۳ مرگ در هر ده ۱۰۰ هزار تولد زنده در سال ۲۰۰۰ به ۱۶ مرگ در هر ده ۱۰۰ هزار تولد زنده در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است؛ آماری که کاهش ۶۳ درصدی مرگ این

مادران را نشان می‌دهد.

اگرچه آمارها پیشرفت ایران در کنترل مرگ‌ومیر مادران باردار را نشان می‌دهد، حساسیت افکار عمومی هم به این مرگ‌ها افزایش پیدا کرده است. به همین دلیل، با رخ‌دادن چنین اتفاقی‌هایی، افکار عمومی به دنبال علت و مقصران احتمالی است تا از تکرار موارد مشابه جلوگیری شود.

در روزهای گذشته، مرگ یک مادر پس از زایمان در شهرستان چابهار استان سیستان وبلوچستان، نگرانی‌های بسیاری را برانگیخت. بر همین اساس، استانداری این استان نیز وارد پرونده این مرگ شده است؛ چراکه احتمال خطای پزشکی در این پرونده مطرح شده است.

❗ **نیاید به خبر مرگ بسنده کرد**

بررسی دقیق این پرونده و علت‌های احتمالی مرگ این مادر، به گفته یک نماینده مجلس، از اهمیت زیادی برخوردار است. «احمد آریایی‌نژاد»، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با اشاره به حساسیت بالای موضوع مرگ مادران باردار گفت: «وقتی چنین اتفاقی رخ می‌دهد، باید مشخص شود که آیا علت آن یک عارضه یا بیماری پزشکی بوده یا عواملی مانند کمبود امکانات، تأخیر در تشخیص و درمان و دسترسی نامناسب به خدمات درمانی در وقوع آن نقش داشته است. در رابطه با خطای پزشکی نیز باید پزشکی قانونی نظر قطعی خود را ارائه دهد.»

او با بیان اینکه نمی‌توان درباره علت مرگ مادر باردار چابهار پیش از انجام بررسی‌های کارشناسی اظهارنظر قطعی کرد، افزود: «باید منتظر نتیجه بررسی‌ها بود تا مشخص شود این اتفاق دقیقاً چگونه رخ داده و آیا قصور یا کوتاهی در روند ارائه خدمات درمانی وجود داشته است یا خیر؟»

این نماینده مجلس، با تأکید بر اهمیت سلامت مادران باردار اظهار کرد: «در سال‌های پس از انقلاب، در حوزه سلامت مادران و کاهش مرگ‌ومیر ناشی از بارداری و زایمان پیشرفت‌های قابل‌توجهی حاصل شده است. کاهش مرگ مادران باردار یکی از شاخص‌های مهم نظام سلامت محسوب می‌شود و ایران نیز در این زمینه، در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه و کشورهای درحال توسعه، عملکرد قابل‌توجهی داشته است.»

آریایی‌نژاد ادامه داد: «به همین دلیل است که وقتی یک مورد مرگ مادر باردار اتفاق می‌افتد، حساسیت نسبت به آن بالا می‌رود و رسانه‌ها و افکار عمومی خواستار روشن‌شدن ابعاد ماجرا می‌شوند. این حساسیت به این دلیل است که انتظار جامعه از نظام سلامت افزایش یافته و نمی‌توان به‌سادگی از کنار چنین اتفاقی عبور کرد.»

او درباره نقش کمیسیون بهداشت مجلس در پیگیری موارد مربوط به مرگ مادران باردار نیز گفت: «این موضوعات باید در چارچوب وظایف نظارتی مجلس و کمیسیون بهداشت مورد بررسی قرار گیرد و اگر مشخص شود عواملی غیر از بیماری یا عوارض پزشکی در مرگ مادر نقش داشته‌اند، باید با جدیت پیگیری شود.»

این نماینده مجلس همچنین با اشاره به مشکلات موجود در نظام سلامت، مانند کمبود دارو و برخی محدودیت‌های

موجود در ارائه خدمات درمانی، گفت: «تعدد این موضوعات موجب شده است تا مسائلی مانند سلامت مادران باردار در این روزها کمتر در دستور جلسات کمیسیون بهداشت و درمان قرار گیرد. بااین‌حال، مدیریت صحیح منابع و امکانات درمانی و توجه به نیازهای بیماران و مادران باردار ضرورتی جدی است.»

این نماینده مجلس، با بیان اینکه مرگ مادران باردار از شاخص‌های مهم ارزیابی عملکرد نظام‌های سلامت است، تأکید کرد: «از این منظر، هر مورد مرگ مادر در دوران بارداری یا هنگام زایمان نیازمند بررسی علت‌شناختی و کارشناسی است تا مشخص شود آیا این مرگ قابل پیشگیری بوده و چه عواملی در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. موضوع مرگ مادر باردار در چابهار نیز از همین منظر اهمیت دارد؛ به‌ویژه آنکه دسترسی به خدمات تخصصی پزشکی در مناطق کم‌برخوردار و فاصله این مناطق با مراکز درمانی مجهز همواره یکی از چالش‌های نظام سلامت بوده است. بررسی دقیق این پرونده می‌تواند مشخص کند که آیا زیرساخت‌ها و خدمات مورد نیاز برای مراقبت از مادران باردار در این منطقه به‌اندازه کافی فراهم بوده یا خیر؟»

آریایی‌نژاد یادآور شد: «در چنین مواردی نباید صرفاً به اعلام خبر مرگ بسنده کرد، بلکه باید علت دقیق حادثه، عملکرد مجموعه درمانی و عوامل مؤثر بر آن مورد بررسی قرار گیرد تا در صورت وجود نقص، از تکرار چنین حوادثی جلوگیری شود.»

❗ **سلامت مادران باردار شاخص توسعه**

مرگ‌ومیر مادران باردار یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی وضعیت نظام سلامت در هر کشور است؛ چراکه بخش قابل‌توجهی از این مرگ‌ها با مراقبت مناسب و دسترسی به‌موقع به خدمات درمانی قابل پیشگیری است. ازاین‌رو، هر مورد مرگ مادر در دوران بارداری یا هنگام زایمان می‌تواند نشانه‌ای از وجود نقص در زنجیره

مراقبت‌های بهداشتی و درمانی باشد. این شاخص تنها به عملکرد بیمارستان‌ها و پزشکان محدود نمی‌شود و عواملی مانند دسترسی زنان به مراقبت‌های دوران بارداری، وجود ماما و پزشک متخصص، امکان انتقال سریع بیمار دسترسی به دارو و خون و برخورداری از خدمات اورژانسی را نیز دربرمی‌گیرد. به همین دلیل، افزایش مرگ مادران در مناطق محروم یا دورافتاده می‌تواند نشانه‌ای از نابرابری در دسترسی به خدمات سلامت باشد.

از سوی دیگر، مرگ مادران باردار پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای دارد. از دست‌رفتن مادر می‌تواند خانواده و به‌ویژه فرزندان را با آسیب‌های عاطفی و اقتصادی مواجه کند. همچنین، اگر چنین مرگ‌هایی در مناطق محروم و دورافتاده بیشتر رخ دهد، می‌تواند نشانه‌ای از نابرابری در دسترسی به خدمات سلامت باشد. این موضوع در شرایطی که سیاست‌های جمعیتی بر افزایش فرزندآوری تأکید دارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا حمایت از فرزندآوری بدون تضمین سلامت و امنیت مادران ناقص خواهد بود.

بنابراین، بررسی هر مورد مرگ مادر باردار می‌تواند به سنجش میزان عدالت اجتماعی و دسترسی برابر به خدمات سلامت کمک کند.

ا سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۴۶۷ | دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۵ |

ا خبر

مراکز خصوصی دیالیز در آستانه تعطیلی

«حسن حسن‌نجاج»، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با اشاره به مشکلات مراکز خصوصی دیالیز گفت: «این مراکز بار زیادی را از دوش دانشگاه‌های علوم پزشکی برداشته‌اند و در سراسر کشور خدمات خود را به نحو احسن ارائه می‌دهند. اما متأسفانه، با وجود هزینه‌های مالی زیادی که این مراکز برای ارائه خدمات، تأمین نیازها و خرید اقلام مورد نیاز خود متحمل شده‌اند، بیمه‌ها نتوانسته‌اند هزینه‌های آن‌ها را جبران و بدهی خود را به این بخش پرداخت کنند.»

او ادامه داد: «درحال‌حاضر، بیمه تأمین اجتماعی حدود ۹ ماه است که به بخش خصوصی دیالیز بدهکار است و متأسفانه اتفاقی که در حال رخ‌دادن است، تعطیلی این مراکز یکی پس از دیگری است.»

این نماینده مجلس، با اشاره به پیامدهای تعطیلی مراکز خصوصی دیالیز برای بیماران، تصریح کرد: «اگر این مراکز تعطیل شوند، بیماران مجبور می‌شوند دوباره برای دریافت خدمات به دانشگاه‌های علوم پزشکی مراجعه کنند؛ درحالی‌که دانشگاه‌ها نیز ظرفیت و تخت‌های محدودی دارند.»

حسن‌نجاج توضیح داد: «دانشگاه‌ها در گذشته، بخشی از ظرفیت و تخت‌های خود را به دلیل واگذاری ارائه خدمات به بخش خصوصی چابه‌جا کرده‌اند و اکنون، در صورت بازگشت بیماران به مراکز دانشگاهی، امکانات و ظرفیت لازم برای پذیرش همه بیماران دیالیزی وجود ندارد.»

او، با ابراز نگرانی از احتمال اختلال در ارائه خدمات به بیماران دیالیزی، گفت: «نگرانی ما این است که در صورت ادامه این وضعیت، بیماران دیالیزی نتوانند خدمات مورد نیاز خود را دریافت کنند و با مشکل مواجه شوند. بنابراین، بیمه تأمین اجتماعی باید هرچه سریع‌تر بدهی خود را به بخش خصوصی دیالیز پرداخت کند تا این مراکز توان ادامه فعالیت و ارائه خدمات به بیماران را داشته باشند.»

عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس تأکید کرد: «از سوی دیگر، بخشی از بدهی بیمه سلامت نیز به این مراکز باقی باقی مانده است. امیدواریم این بدهی نیز هرچه سریع‌تر پرداخت شود تا مراکز خصوصی دیالیز بتوانند به ارائه خدمات به بیماران ادامه دهند.»

حسن‌نجاج یادآور شد: «تذکر ما به هر دو بیمه، به‌ویژه بیمه تأمین اجتماعی، این است که هرچه سریع‌تر برای پرداخت بدهی خود به مراکز خصوصی دیالیز اقدام کنند تا مشکلات بیماران دیالیزی برطرف و نگرانی‌ها در این زمینه کاهش یابد.»

اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی و نیز املاک واقع در روستاها از تاریخ الصاق در محل به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند و معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود در مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی آن را به اداره ثبت‌اسناد و املاک تحویل دهد درصورتی‌که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را به اداره ثبت ارائه نکند اداره ثبت محل مبادرت به صدور سند مالکیت نمی‌نماید و صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی‌باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳

موسی حسین‌زاده

سرپرست اداره ثبت‌اسناد و املاک بوئین‌زهر

شناسه آگهی: ۲۲۴۶۰۲۲

شیرین‌آباد بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه اکبر جهانگیری ۵- شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۶۱۰۰۰۴ مترمربع پلاک شماره ۲۷۷ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در شیرین‌آباد بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه اکبر جهانگیری ۶- شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۳۰۸۰۰۸۱۰ مترمربع پلاک شماره ۲۷۹ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در شیرین‌آباد بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه اکبر جهانگیری ۷- شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۰۸۹۳۰۵۲ مترمربع پلاک شماره ۲۷۸ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در شیرین‌آباد بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه اکبر جهانگیری ۸- شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۲۷۵۰۰۰۲ مترمربع پلاک شماره ۲۴۳ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در شیرین‌آباد بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه اکبر جهانگیری ۹- شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۶۴۴۵۰۸۹ مترمربع پلاک شماره ۲۷۵ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه اکبر جهانگیری ۱۰- شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۶۱۸۰۰۹۹ مترمربع پلاک شماره ۲۸۰ فرعی از ۱۳۱ اصلی واقع در بخش ۵ همدان خریداری از مالک رسمی مع‌الواسطه محمد علی حمیدی میمند محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳ محمد صادق بهرامی - رئیس ثبت‌اسناد و املاک شناسه آگهی: ۲۲۴۶۱۴۴ ز ام الف: ۱۶۸۴	نوبت اول
---	-----------------

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان قزوین اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بوئین‌زهر هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی ۱- برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۰۹۰۰۱۳۸ مورخه ۱۴۰۵/۰۲/۲۵ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بوئین‌زهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی رضا ایتانو به شماره شناسنامه ۱۰۴ فرزند محمد ابراهیم در شش‌دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۱۷۴۹/۶۲ مترمربع از ۴۷ اصلی واقع در بخش ۹ موجب پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۰۹۰۰۰۲۷۷ محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند و معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی آن را به این اداره ثبت‌اسناد و املاک تحویل دهد درصورتی‌که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را به اداره ثبت ارائه نکند اداره ثبت محل مبادرت به صدور سند مالکیت نمی‌نماید و صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی‌باشد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳ موسی حسین‌زاده - سرپرست اداره ثبت‌اسناد و املاک بوئین‌زهر شناسه آگهی: ۲۲۴۶۰۲۹	نوبت اول
--	-----------------

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۶/۰۰۶۰۵۵۲ مورخه ۱۴۰۵/۰۲/۲۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حاجت مرادپور فرزند قربانعلی به شماره شناسنامه ۰۶۹۰۵۵۴۱۳ صادره از تربت‌حیدریه در شش‌دانگ یکپاک منزل به مساحت ۱۲۵/۰ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۴۷/۱ فرعی از پلاک شماره ۱۹۵ اصلی واقع در اراضی عباس‌آباد دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالک رسمی آقای محمدحسین کریمی محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹ سید امین موسوی رئیس ثبت‌اسناد و املاک تربت‌حیدریه شناسه آگهی: ۲۲۳۴۵۱۳ ز ام الف: ۴۰۵۴۷۱۰	نوبت دوم
---	-----------------

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۰۰۶۰۵۵۴۲ مورخه ۱۴۰۵/۰۲/۲۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم زهرا امش فرزند عباس به شماره شناسنامه ۱۹۹ صادره از تربت‌حیدریه در شش‌دانگ یکپاک ساختمان به مساحت ۱۰۸/۸ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۱۲۴ فرعی از پلاک شماره ۵ اصلی واقع در اراضی ملکی دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالک رسمی خانم حبیبه پشم چی محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹ سید امین موسوی - رئیس ثبت‌اسناد و املاک تربت‌حیدریه شناسه آگهی: ۲۲۳۴۱۴۳ ز ام الف: ۴۰۵۵۴۰	نوبت دوم
---	-----------------

دریاچه «بزنگان» که در سال‌های اخیر بخش عمده آن بی‌آب بود، در ماه‌های اخیر به‌صورت کامل خشکید

چشمه‌ها خاموش شدند، دریاچه مرد

رئیس اداره محیط زیست «سرخس»: حفر چاه مورد موافقت ما نبود، اما گفتند انسان‌ها مهم‌اند

و کشاورزی و شرب اهمیتش بیشتر است و نتیجه‌اش وضعیت فعلی شد



ا ایستگاه



ا فروغ فکری ا

ا روزنامه نگار ا

کودکی «رضا خروجی»، که حالا دهیار روستای «بزنگان» است، در روزهای پربابی دریاچه «بزنگان» بود. او سیزده‌به‌دری را در دهه هفتاد به یاد دارد که مردم بسیاری به اطراف دریاچه رفته بودند و آب دریاچه آن قدر زیاد بود که به زمین‌های کشاورزی سرریز کرد. او قایق‌های گردشگری و پرورش ماهی را در این منطقه به یاد دارد. اینجا برایشان دریایی بود در قلب خشکی «خراسان؛ دریایی که حالا می‌توانند کف آن راه بروند و این برای او، اهالی روستای «بزنگان»، «آب‌دراز»، «کلانه‌عوض»، «زالوقال» و چندین روستای نزدیک به دریاچه، یعنی عذابی بزرگ؛ «تا چند سال قبل، آب دریاچه بزنگان برای شرب ۱۵-۱۶ روستا فرستاده می‌شد و تا نزدیکی پالایشگاه گاز شهید هاشمی‌نژاد از این آب استفاده می‌کردند. خشکی که آمد، بسیاری از این روستاها مجبور شدند از سد دوستی استفاده کنند. هرچند آنجا هم خشک شده.»

او می‌گوید همچنان که خشکی دریاچه طی چندین سال رخ داد، آبیگری و احیای آن هم در صورت بارش زمان‌بر است و نمی‌توان امیدوار بود که به‌سرعت این اتفاق رخ دهد؛ «گفتند می‌خواهند لایروبی کنند، اما به نظر می‌رسد فقط در حد حرف است. اینجا قطب گردشگری بود. حالا از آن چه مانده؟ هیچ. این دریاچه قبلاً هم خشکی کامل را به خود دیده، اما خشکی یعنی نبود زندگی، نبود کشاورزی،

ا خزارش |

آلودگی پلاستیکی؛ نگرانی «نادیده‌گرفته‌شده»

در مدیریت پسماند غذایی

کارشناسان می‌گویند میکروپلاستیک‌ها می‌توانند در کمپوست باقی بمانند و در نهایت وارد خاک‌های کشاورزی شوند

مشکل از بسته‌بندی شروع می‌شود

«کیت پورترفیلد»، نویسنده اصلی پژوهش، روش مورد استفاده را به محاسبه «ردپای کربن یک محصول یا فرایند» تشبیه کرد. او توضیح داد که پژوهشگران فرایند مدیریت پسماند غذایی را بررسی کردند و میزان انتشار کربن را «در تمام مراحل چرخه عمر» محاسبه کردند. به گفته «پورترفیلد»، بخش قابل‌توجهی از مواد غذایی دورریخته‌شده هنوز در بسته‌بندی قرار دارند؛ محصولاتی که «حتی پیش از آنکه به دست مصرف‌کننده برسند، خراب می‌شوند».

یکی از روش‌های مدیریت این نوع پسماند، استفاده از دستگاه‌های مکانیکی جداکننده بسته‌بندی یا depacker است. دراین روش، بسته‌بندی به محل دفن زباله فرستاده می‌شود و پسماند غذایی برای استفاده مجدد، مانند تولید کمپوست یا هضم بی‌هوازی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما پژوهشگران دریافتند حتی اگر فناوری‌های جداسازی پلاستیک ۹۹ درصد کارایی داشته باشند، انتقال پسماند غذایی از دفن‌گاه به مسیره‌ای بازیافت می‌تواند میزان آلودگی خاک به میکروپلاستیک را یک مرتبه بزرگی افزایش دهد؛ یعنی تقریباً ده برابر کند.

«پورترفیلد» می‌گوید: «هر زمان که پسماند غذایی را از دفن‌گاه خارج می‌کنیم، خطر آلودگی میکروپلاستیکی وجود دارد؛ چون انسان‌ها بی‌نقص نیستند، ماشین‌ها هم بی‌نقص نیستند و امروزه تقریباً همه مواد غذایی ما در پلاستیک بسته‌بندی می‌شوند.»

به گفته «اریک روی»، یکی از نویسندگان پژوهش، ایالت «رومونت» آمریکا یکی از بلندپروازانه‌ترین برنامه‌های جداسازی پسماندهای آلی را در این کشور دارد.

قانون بازیافت سراسری این ایالت از سال ۲۰۲۰ به‌طور کامل اجرا شده و انتقال پسماند غذایی به دفن‌گاه را الزامی می‌کند. این قانون همه خانوارها را دربرمی‌گیرد و ریختن پسماند غذایی در سطل زباله عادی را ممنوع کرده است.

پژوهشگران می‌گویند یافته‌های آن‌ها می‌تواند برای ارزیابی امکان گسترش چنین قوانینی در سراسر کشور

محیط‌زیست

اوایل انقلاب خشک شده بود، اما بعد در دهه هفتاد ترسالی شد و ارتفاع آب به ۱۲ متر هم رسید. باین‌حال، در یکی‌دو ماه گذشته کاملاً خشکیده و این غم بزرگی برای اهالی منطقه است؛ «ما در معرض ریزگرد و طوفان سرخس هستیم و املاح دریاچه که نم‌کنار است، اگر به زمین‌های کشاورزی برسد، می‌تواند آنجا را کاملاً پخشکاند و علاوه‌بر آن، سلامتی مردم محلی را هم از بین ببرد.»

بدون مجوز محیط زیست چاه حفر کردند

از ۱۳۸۶ که دریاچه «بزنگان» به‌عنوان اثر طبیعی ملی ثبت شد تا حالا، روزگاری هر روز بدتر از قبل شده است. روزگار پربابی دریاچه در سال‌های اخیر، که خشکسالی با همه‌توان به کشور تاخت، کوتاه و مقطعی بود. سال ۱۴۰۲، خشکی ۹۵ درصد دریاچه را گرفت و همان زمان، سازمان حفاظت محیط زیست اعلام کرد که فقط ۵ درصد آن آب دارد. حالا همان ۵ درصد هم از دست رفته است. «جمال محمد عباسی»، رئیس اداره محیط زیست «سرخس»، به «پیام ما» می‌گوید زمین گرم‌تر شده، مصرف‌کننده بیشتر شده و کارهایی چون لایروبی هم که عزم ملی می‌خواهد، به گوشه‌ای انداخته شده‌اند و همین، دلیل وضعیت فعلی است؛ «کشاورزی قبلاً در این منطقه تک‌محصولی بود. الان بعد از برداشت گندم، کشت دیگر انجام می‌شود. این اتفاق در کنار خشکسالی و نبود بارش و لایروبی، کار را سخت کرده است.»

او از مجوزی می‌گوید که فرماندار وقت در سال ۱۴۰۱، بدون موافقت محیط زیست و آب منطقه‌ای و صرفاً با خواست شورای تأمین استان صادر کرد. براساس آن قرار شد چاهی برای آب‌رسانی به روستاهای اطراف دریاچه حفر شود و همین هم مشکل را بیشتر کرد؛ «در دولت‌های قبل، همه مدیران سازمان برای دیدن مشکلات دریاچه به اینجا آمدند و سال ۱۳۹۵ هم ما پروژه‌ای عمرانی و لوله‌گذاری را اجرا کردیم که آب از سرچشمه‌ها به دریاچه برسد، اما خشکسالی‌های پی‌درپی و برداشت‌های زیاد این کارها را بی‌نتیجه کرد. حفر چاه مورد موافقت ما نبود، اما گفتند انسان‌ها مهم‌اند و کشاورزی و شرب اهمیتش بیشتر است و این شد وضعیت فعلی.»

«عباسی» به تصرف زمین‌های منطقه توسط فردی که اصالتاً عراقی است و سال‌ها در سازمان منابع طبیعی کار کرده هم اشاره می‌کند؛ نزدیک به هشت هکتاری که بعد از گذشت سال‌ها، شکایت‌ها برای بازپس‌گیری‌اش بی‌نتیجه بوده است؛ «پدر آقای «الف-میم» محیط‌بان بود و خودش کارمند منابع طبیعی؛ هرچند بعدها اخراج شد، اما مسئله کنونی زمین‌هاست. منابع طبیعی چطور می‌گوید این زمین‌ها جزو مستثنیات است؟ تمام عرصه ملی است. فقط همین هشت هکتار زمین مستثنیات است؟ مگر ممکن است؟»

آن‌ها اخیراً باز هم از این فرد شکایت کرده‌اند و مکاتباتی با دستگاه قضا داشته‌اند تا ببینند نتیجه این پرونده چه می‌شود؛ «بعد از سال‌ها رفت‌وبرگشت این پرونده، اعلام کردند که یک هکتار ملی و نزدیک به هفت هکتار متعلق به این افراد است. همچنان از دیدن این حکم در عجبیم و در انتظار تغییر آن.»

رئیس اداره محیط زیست «سرخس» در پایان می‌گوید لایروبی دریاچه می‌تواند چشمه‌های موجود در قلب آن را بیدار کند، اما این کار نیازمند عزمی ملی و برنامه‌ریزی سازمان حفاظت محیط زیست و سایر ارگان‌هاست. حالا برای لایروبی و احیای «بزنگان» که روزگاری مهم‌ترین دریاچه شرق کشور بود، دست‌به‌دعا شده‌اند. چشمشان به آسمان است. نمی‌دانند وضعیت آینده این دریاچه چه خواهد شد و خشکی‌اش، مانند سایر دریاچه‌های کشور تا چه میزان گریبان اکوسیستم و مردم منطقه را خواهد گرفت.

ظاهری بر این مسئله تأثیر گذاشته است.

او می‌گوید بخشی از محصولات ممکن است «بدشکل، کچ‌وکوله یا از نظر ظاهری کمی نامطلوب» باشند؛ موضوعی که برای فروشگاه‌های زنجیره‌ای چالش ایجاد می‌کند، زیرا آن‌ها تصور می‌کنند مشتریان یک خیار کاملاً

بی‌نقص می‌خواهند.

او می‌گوید: «ما اجازه داده‌ایم «کامل بودن» به دشمن «خوب بودن» تبدیل شود.»

حتی قوانین ایمنی غذایی هم می‌توانند مانع شوند

«روی» تأکید می‌کند که در مکان‌هایی مانند مدارس، ممکن است برخی قوانین با نیت خیر وضع شده باشند، اما در عمل حرکت به‌سمت مواد غذایی با بسته‌بندی کمتر را دشوار کنند؛ زیرا «ایمنی غذا همیشه باید اولویت شماره یک باشد».

«پورترفیلد» می‌گوید در نهایت، برای کاهش آلودگی پلاستیکی، سیستم‌های مدیریت پسماند غذایی باید تا حد امکان ساده باشند تا جداسازی پسماند برای مردم به کاری بدون نیاز به فکر کردن زیاد تبدیل شود. «روی» همچنین به پدیده‌ای به نام «بازیافت آرزومندانه» (wish recycling) اشاره می‌کند؛ زمانی که افراد اقلام غیرقابل‌بازیافت را داخل سطل بازیافت می‌اندازند، به امید اینکه به‌نحو بازیافت شوند.

او برای کاهش کلی زباله، باگشت به اصول «محیط زیست‌گرایی قدیمی» را پیشنهاد می‌کند؛ «عمده خرید کنید»، «تمام تلاش‌تان را برای جداسازی درست انجام دهید» و «اگر شک داشتید، آن را در مسیر پسماند دفنی قرار دهید.» اگر دین



ا خشکشان

ا خبر |

کشف محموله سلاح و مهمات و تاکسیدرمی حیات‌وحش

فرمانده یگان حفاظت «سازمان حفاظت محیط زیست» از کشف باند شکارچیان غیرمجاز در استان «چهارمحال‌وبختیاری» خبرداد. سرتپ دوم ستاد «رضا رستگار» گفت: «در پی اقدامات اطلاعاتی، رصد وپایش یگان حفاظت محیط زیست استان چهارمحال‌وبختیاری، نیروهای یگان حفاظت با دستورمقام قضایی وهمراهی ومساعدت نیروی انتظامی استان موفق شدند یک باند شکارچیان غیرمجاز را شناسایی ومقدار زیادی سلاح و مهمات را در عملیاتی هدفمند کشف و توقیف کنند.»
اوافزود: «در جریان این عملیات، چهار قبیسه سلاح شکاری، بیش از ۱۵۰۰ عدد فشنگ سلاح شکاری، تعدادی فشنگ جنگی، یک دستگاه فشنگ‌ساز دستی، حدود دو کیلوگرم باروت، مین ضدفشر، چهار عدد تاکسیدرمی پازن و قوچ وحشی، شاخ و پوست قوچ وحشی، پوست و تاکسیدرمی گاو، تاکسیدرمی پرینده ارک و سایر آلات و ادوات شکار و صید از مخفیگاه متخلفان کشف شد. این اقلام پس از انجام اقدامات قانونی، به‌منظور بررسی‌های بیشتر و تعیین تکلیف، به مراجع ذی‌صلاح منتقل شدند و متخلفان نیز پس از دستگیری، برای طی مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شدند.»
فرمانده یگان حفاظت «سازمان حفاظت محیط‌زیست» با تأکید بر اینکه شکاروصید و قاچاق حیات‌وحش یکی از تهدیدهای جدی علیه تنوع زیستی کشور محسوب می‌شود، گفت: «خبرید، فروشن، حمل ونگهداری پرینده ارک و سایر آلات و ادوات غیرزنده آن، علاوه بر آسیب به جمعیت گونه‌ها، موجب برهم‌خوردن تعادل اکولوژیک وافزایش فشار برزیستگاه‌های طبیعی می‌شود.»

او تأکید کرد: «حفاظت از حیات‌وحش، مسئولیتی همگانی است ومقابله باقاچاقچیان ومتخلفان این سرمایه‌های طبیعی، نیازمند مشارکت و همکاری جدی همه دستگاه‌ها وشهروندان است.»
«رستگار» از تداوم پایش و برخورد با متخلفان محیط زیست و حیات‌وحش خبر داد و در مردم درخواست کرد در صورت مشاهده موارد مشکوک، اخبار واطلاعات را از طریق مراجع قانونی و سامانه ۱۵۴۰، به «سازمان حفاظت محیط زیست» اطلاع دهند. ا روابط‌عمومی سازمان حفاظت محیط‌زیست

برای احیای «تالاب انزلی» اقدامی انجام نشده است

نماینده مردم «صومعه‌سرا» ومعین «بندرانزلی» در مجلس شورای اسلامی با انتقاد از اقدامات صورت‌گرفته درباره نجات تالاب بین‌المللی «انزلی» بیان کرد: «یکی از مهم‌ترین مسائل گیلان، بحث احیای تالاب انزلی است که در نهایت بی‌توجهی، گذر زمان را تجربه می‌کند. گرچه حرف‌های زیاد واطلاعات متنوعی در این خصوص منتشر می‌شود، اما حداقل اقدامات انجام نشده‌است.»

«سعید رحمت‌زاده» گفت: «حفاظت از محیط زیست آن‌طور که باید دنبال نمی‌شود. انواع و اقسام آسیب‌هایی که درصحنه محیط زیست، درگونه‌های جانوری و گیاهی و همچنین در مشکلات بهداشت عمومی وبیماری‌های بینیم، نشان‌دهنده این است که سازمان محیط زیست باید تعریف جدیدی از مدیریت‌نمایندگی خود در گیلان داشته باشد.»

اوافزود: «یک نمونه بارز آن، در کنار کوه‌ها ومناطق بیلاقی گیلان، تالاب انزلی است که در نهایت بی‌توجهی، گذر زمان را تجربه می‌کند. گرچه حرف‌های رنگارنگ زیاد واطلاعات متنوعی درمورد تالاب منتشر می‌شود، اما حداقل اقدامات انجام نمی‌شود. طبیعتاً تالاب‌انزلی، به دلایل مختلف، باید تصمیم‌اول استان باشد. گرچه نگرانی‌هایی بعضاً گفته می‌شود، اما اگر فهرست اقدامات حفاظت از تالاب را براساس آکادمیسیون رامسر مشاهده کنیم، خواهیم دید اقداماتی انجام شده است؛ باین‌حال، این کارها هم‌تراز با ضرورت وضعیت این تالاب نیست.»

رئیس فراکسیون نظارت بر مناطق آزاد و ویژه اقتصادی ادامه داد: «تعدیل حریم آب، آلودگی‌های تالاب و عدم بهره‌برداری اقتصادی، چه در حوزه کشاورزی و چه در حوزه گردشگری، همگی مؤلفه‌هایی است که می‌تواند برجستگی‌های احیای تالاب را در دل روشن و ما را امیدوار کند؛ حال آنکه هیچ‌یک در اقدامات اجرایی تالاب انزلی دیده‌نشود.»

«رحمت‌زاده» به تصفیه‌خانه «صومعه‌سرا» هم اشار و اضافه کرد: «باید جلوی آلودگی‌ها گرفته می‌شد. در این راستا، همه منابع را برای تکمیل پروژه تصفیه‌خانه صومعه‌سرا بسج کردیم و پنج هزار میلیارد ریال از تسهیلات ماده ۵۶ برای این تصفیه‌خانه در نظر گرفتیم.»

نماینده «صومعه‌سرا» ومعین مردم «بندرانزلی» به تصفیه‌خانه «بندرانزلی» نیز اشاره کرد و گفت: «برای تکمیل این تصفیه‌خانه نیز هرچه در توان داشتم، انجام دادم و از نیمه دوم ۱۴۰۳ ای تصفیه‌خانه انزلی ایستادم. این پروژه در هفته دولت افتتاح می‌شود.»
او اضافه کرد: «اگر از سازمان محیط زیست انتقاد می‌کنیم، باید سهم خود را نیز اجرا کنیم؛ چون انزلی میزانان مهمانان کشور و یکی از مقاصد اصلی گردشگری گیلان است. سازمان محیط زیست عملکرد چندساله خود را ارائه دهد. این امر هیچ ربطی به دولت‌ها ندارد وباید به این امر حاکمیتی نگاه کرد؛ چون تالاب انزلی تاریخی است.»
ا ایرنا

نقد تصمیم‌های ناگهانی و تنبیه مردم عادی به بهانه مقابله با قاچاق سوخت

نفرین نفت؛ از چاه‌های مسجدسلیمان تا صف‌های بنزین کرمان



[عکس: مهر]

عباس واحدی

انکشافگر اجتماعی

نفتی که بیش از یک قرن پیش در مسجدسلیمان از دل زمین بیرون زد، قرار بود چراغ شهرها را روشن کند، چرخ صنعت را بچرخاند و خزانه کشور را پر کند. امروز اما بخشی از همان ثروت، پس از طی پالایشگاه و خط لوله و انبار، در کرمان و هرمزگان و سیستان‌وبلوچستان به صف تبدیل شده است. صف‌هایی که رسانه‌های رسمی از چندکیلومتری‌بودن آن‌ها هم نوشته‌اند و مردم محلی گاه طولشان را بسیار بیشتر توصیف می‌کنند؛ صف‌هایی برای ۲۰ لیتر بنزین، زیر آفتاب ۵۰ درجه، با ساعت‌ها انتظار در این سوی صف، کشاورزی ایستاده که باید برای برداشت خرما یا رفتن به مزرعه حرکت کند؛ عملی که میان دو شهر رفت‌وآمد دارد؛ راننده‌ای که معاشش به مسافرکشی بسته است؛ خانواده‌ای شمالی که در سفر از یزد یا فارس وارد کرمان شده و ناگهان می‌فهمد قواعد سوخت‌گیری در این استان با چند کیلومتر آن‌طرف‌تر فرق دارد.

در آن سوی ماجرا، پژویی با فنرهای تقویت‌شده، باک دست‌ساز یا مشک پلاستیکی ایستاده که می‌تواند صدها لیتر سوخت را در اتاق و صندوق حمل کند و در جاده کرمان، بم، زاهدان و مرز هم سرمایه ملی را ببرد و هم جان راننده و دیگر خودروها را به خطر بیندازد. چند هفته پیش، سفری به شیراز دلگشا داشتم و در اولین جایگاه سوخت جاده‌ای در استان فارس برای بنزین توقف کردم. برای من، استفاده از کارت آزاد جایگاه در غروب خنک بیابانی و هدررفت ۱۰ لیتر باقی‌مانده ته سهمیه هر بار سوخت‌گیری کارت و استفاده چندباره از کارت جایگاه، عجیب و دست‌نیافتنی می‌نمود؛ و برای جایگاه‌دار هم اصرار من بر استفاده از ۱۰الیترباقی‌مانده ته سهمیه کارت نفر قبلی و اجازه‌گرفتن التماس‌گونه برای استفاده دوباره از کارت جایگاه، شگفت و حتی مسخره بود! راحل اداری تا امروز غالباً آسان‌ترین گزینه برای حل موضوع بوده و سخت‌ترین گزینه برای مردم. کارت جایگاه را جمع کنیم، سقف برداشت را پایین بیاوریم، کدینگ را گسترش دهیم، سهمیه راز استونی به ستون دیگر منتقل کنیم و بعد نان جای‌جابه را افزایش بگذاریم. قاچاقچی حرف‌های، به اقتضای سوت، راه تازه پیدا می‌کند؛ شهروند عادی اما باید وقت، بنزین باقی‌مانده در باک، درآمد روزانه و اعصابش را در صف‌های بپیوده و تمام‌نشدن هزینه کند. صورت مسئله، به‌جای آنکه حل شود، در قفای تصمیمات خلق الساعه که گاه ماه‌ها تا اجرایی‌شدن آن‌ها فاصله داریم، به فراموشی سپرده می‌شود.

اگر قرار باشد از «نفرین نفت» حرف بنزیم، بهتر است منصف باشیم؛ درست است که این ماده سیاه بدبو یک قرن است که آرامش خاورمیانه را بر هم زده، اما نفت نفرین‌شده نیست. ماده‌ای است ارزشمند که کیفیت حکمرانی می‌تواند آن را به رفاه یا رانت، توسعه یا صف تبدیل کند. نفرین واقعی، تصمیمی است که شب اعلام می‌شود، صبح اجرا می‌شود، ظهر آتارش معلوم می‌شود و عصر مسئول دیگری وعده می‌دهد ماه بعد اصلاحش کند.

افسانه‌ای دربارهٔ این ماده سیاه بدبو!

در افواه، روایت مشهوری وجود دارد که گویا هنگامی که خاچی‌ها برای گرفتن امتیاز نفت آمدند، به یکی از شاهان قاجار گفتند این ماده سیاه و بدبو، نفرین‌شده و بی‌مصرف است؛ بگذارید آن را ببرند و در عوض پولی بدهند. حکایت، چنان خوش‌ساخت و متناسب با سرنوشت بعدی نفت است که بارها تکرار شده؛ اگرچه برای جمله‌ای با این صورت و به‌شکل نقل قول مستقیم، سند هم‌زمان و قابل‌اتکایی پیدا نشده است.

پس اگر جمله «این ماده بدبو را بدهید خارجی‌ها ببرند» سند ندارد، معنای سیاسی حکایت کاملاً بی‌براه هم نیست. جامعه با زبان افسانه، تجربه‌ای واقعی را خلاصه کرده است: تصمیم‌گیرانی که منفعت فوری را دیدند، سازوکار بلندمدت را ندیدند؛ قراردادی که نوشته شد، اما نظارت بر اجرای آن ضعیف ماند؛ ثروتی که از زمین یک منطقه بیرون آمد، اما هزینه و سودش در جغرافیای دیگری توزیع شد. امروز نیز همان الگو، با لباس کارت سوخت و کدینگ و سهمیه سوم، در جنوب‌شرق تکرار می‌شود.

۴ صفی که قرار بود در تیر تمام شود

در ۳۰ خرداد ۱۴۰۵، مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه کرمان در گفت‌وگو با ایرنا پیش‌بینی کرد که «حداکثر در همین تیرماه» مشکل صف‌های بلند در استان برطرف شود، تیر تمام شد. در ۲۸ تیر خبر دیگری منتشر شد: از اول مرداد، طرح تازهای اجزا می‌شود که هم صف‌های طولانی را حذف می‌کند و هم راه قاچاق را می‌بندد. نسخه تازه، حذف کارت‌های عمومی جایگاه و شارژ حدود ۲۷ لیتر بنزین پنج‌هزار تومانی روی کارت شخصی بود.

گزارش‌های میدانی پس از اجرای طرح نیز از ادامه صف‌ها گفتند. شهروند جیرفتی در گرمای بالای ۵۰ درجه از چند ساعت انتظار برای ۲۰ لیتر بنزین گفت؛ شهروند فهرجی از خرید بنزین چندبرابر قیمت از بازار غیررسمی؛ مسافر عبوری در رزند از یک جایگاه محدود و چند ساعت انتظار همان سیاستی که قرار بود بازار قاچاق را ببندد، بنا بر گزارش مهر در هفتم تیر، بازار سیاه بنزین را تا شهر کرمان کشانده بود. محدودیت عرضه، برای برخی دارندگان سهمیه مازاد، انگیزه فروش ایجاد کرد و برای مصرف‌کننده واقعی، نیاز فوری.

این وعده‌ها روی کاغذ دو هدف را با یک تیر می‌زد: تراکشن بی‌نام کارت جایگاه حذف می‌شد و مردم نیز سهمیه را روی کارت خود می‌گرفتند. اما هم‌زمان، یک تصمیم سراسری، سهمیه بنزین سه‌هزار تومانی را از ۷۰ به ۵۰ لیتر کاهش داده بود. یعنی ۲۷ لیتر در لایه سوم اضافه شد و ۲۰ لیتر از لایه دوم کم شد؛ افزایش خالص برای شهروند کرمانی حدود هفت لیتر بود، آن هم با نرخ گران‌تر عدد ۲۷ در تیر، وقتی کنار عدد منفی ۲۰ گذاشته شود، همان هفته می‌شود که مردم در باک و جیب خود حس کردند.

در همین فاصله، یک خبر رسمی دیگر از عدد ۲۰ سخن گفت. نایب‌رئیس کمیسیون انرژی مجلس، سوم مرداد اعلام کرد دولت با اختصاص ۱۰ لیتر بنزین نرخ سوم برای سه استان سیستان‌و بلوچستان، کرمان و هرمزگان موافقت کرده است. بعد وعده تازه رسید. استاندار کرمان به ششم مرداد گفت قرار است ۵۰ لیتر سهمیه بنزینی به کارت مردم استان اضافه شود و توافق‌ها نهایی شده، اما منظر ابلاغ رسمی است. در ۱۱ مرداد، او در رادیو کرمان رقم را «بین ۴۰ تا ۵۰ لیتر» اعلام کرد و باز هم گفت طرح تقریباً نهایی و منظر ابلاغ است. تا زمان نگارش این مقاله، همچنان از انتظار برای ابلاغ حکایت دارد، نه واریز قطعی ۵۰ لیتر.

بنابراین، عبارت دقیق این است: وعده استانی ۵۰ لیتر بود؛ آنچه در سطح ملی به‌طور روشن تأیید شده، حدود ۲۰ لیتر با نرخ پنج‌هزار تومان برای سه استان است؛ و سازوکار ۲۷ لیتری کرمان نیز به‌دلیل کاهش ۱۰ لیتری سهمیه نرخ دوم، در عمل تنها حدود هفت لیتر افزایش خالص ایجاد کرده است. حساب بنزین پیچیده نیست؛ فقط نباید سه ستون جدول را جداگانه در مصاحبه‌ها خواند.

این رفت‌وبرگشت عده‌ها، بیش از آنکه یک خطای ارتباطی ساده باشد، نشانه شیوهای از تصمیم‌گیری است. شهروند نمی‌داند ماه بعد چه سهمیه‌ای، با چه نرخ، تا چه زمانی و در کدام جایگاه دارد. جایگاه‌دار نمی‌داند کارت اضطراری فردا برقرار است یا جمع می‌شود. مسافر نمی‌داند پلاک غیربومی‌اش یکجا پذیرفته می‌شود. مدیر استانی نیز توافقی را اعلام می‌کند که اجرای آن به ابلاغ مرکز وابسته است. در این میان،

فقط بی‌بنزینی، قاچاق و صف قطعیت دارد.

با بدبرعباس تا مشهد؛ یک سیاست، چند شکل از معطلی بجران محدود به کرمان نیست. رئیس کل دادگستری هرمزگان در ۲۰ خرداد، پس از بازدید سرزده از جایگاه‌ها، از صف‌های چندکیلومتری و معطلی چندساعته مردم بندرعباس در گرما خدخواهی کرد. او نکته‌ای گفت که باید بر سرِدر هر جلسه تصمیم‌گیری سوخت نصب شود: نمی‌توان به بهانه قاچاق، مردم را برای گرفتن ۲۰ لیتر بنزین ساعت‌ها معطل کرد. بررسی همان کمیت استانی، به گفته او، نشان داده بود در خود شهر بندرعباس قاچاق قابل‌توجه بنزین وجود ندارد. با این حال، شهروند بندرعباسی هزینه سیاستی را می‌داد که برای مسئله‌ای در جغرافیا یا حلقه دیگری از زنجیره طراحی شده بود.

در سیستان‌و بلوچستان نیز فاصله‌های طولانی، کمبود حمل‌ونقل عمومی، گرمای شدید و محدودیت کارت‌های آزاد، صف را از یک ناراحتی روزمره به اختلال در زندگی تبدیل کرده است. وقتی روستا، درمانگاه، دانشگاه، بازار

پیام انرژی

جان دیگران را به خطر می‌اندازد؛ اما نادیده‌گرفتن فقر نیز سیاست را کور می‌کند. بخش بزرگ سود معمولاً در حلقه‌های بالاتر زنجیره می‌ماند. گزارش‌های قضایی از پرونده‌هایی سخن گفته‌اند که در آن حواله‌های صوری، جایگاه‌ها، کارکنان دولتی و شبکه‌های مالی نقش داشته‌اند. اگر توان حکومت صرف متوقف‌کردن پژوی آخر زنجیره شود، قاچاقچی اصلی همچنان پشت میز یا تلفن خود می‌ماند.

۴ عملیات هست؛ بازار زندگی پایدار نیست

این ادعا که هیچ برخوردی صورت نمی‌گیرد، دقیق نیست. در اردیبهشت ۱۴۰۵، پلیس کرمان از کشف بیش از ۱۳۴ هزار لیتر فرآورده قاچاق و توقیف پنج تانکر خبر داد. پرونده‌های متعدد تعزیرات، ایست‌های بازرسی و طرح‌های پلیس امنیت اقتصادی نیز وجود دارد. مسئله این است که مجموعه این عملیات هنوز به بازدارندگی پایدار در مسیرها و جایگاه‌ها تبدیل نشده است. کشفیات بزرگ خبر می‌شوند، اما شهروند هر روز همان خودروی تغییرشکل‌یافته را در صف یا همان شوتی را در جاده می‌بیند و نتیجه می‌گیرد احتمال عبور هنوز از احتمال توقیف بیشتر است.

سیاست کارت سوخت، چون داده تولید می‌کند، می‌تواند ابزار مفیدی باشد. مشکل از جایی آغاز می‌شود که ابزار جای راهبرد را می‌گیرد. حذف کارت جایگاه ممکن است بخشی از تراکشن بی‌نام را ببندد، اما مسافر، مالک کارت مفقودی، خودروی امدادی، کشاورز و راننده شاغل را نیز بی‌پناه می‌کند. کدینگ می‌تواند مصرف غیرعادی را محدود کند، اما اگر خودروهای تغییریافته در صف حاضر باشند یا سوخت از حواله صنعتی، بازنامه صوری، تانکر و انبار خارج شود، سخت‌گیری بر پاک شهروند عادی فقط محل نشت را جابه‌جا می‌کند.

برآورد رسمی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۴۰۴، از خروج روزانه بیش از ۲۰ میلیون لیتر انواع سوخت از کشور خبر می‌داد؛ بخش غالب این حجم، گازوئیل است، نه بنزین خودروهای شخصی. همان گزارش بر نظرات بر تولید و توزیع، بزرگراه‌ها، کشاورزی، حمل‌ونقل، معدن و صنعت تأکید داشت. این نکته مهم است: مسئله ملی قاچاق سوخت زانمی‌توان فقط با نگاه‌کردن به نازل بنزین و کارت خانواده حل کرد. بخش مهمی از زنجیره، پیش از رسیدن سوخت به صف یا بیرون از آن شکل می‌گیرد.

۴ به‌جای حذف صورت مسئله، خودرو متخلف را از صف خارج کنید

راهکار نخست، همان چیزی است که مردم در جایگاه‌ها به چشم می‌بینند و از مسئولان انتظار دارند: حضور بازدارنده، مستمر و هدفمند پلیس، با پشتیبانی دادستانی، و حکم روشن قضایی، برای شناسایی و توقیف خودروهای دستکاری‌شده و تکرارکننده سوخت‌گیری. نه یک عملیات نمایشی پس از اوج اعتراض‌ها، بلکه برنامه دائمی همراه با عملیات‌های دوره‌ای و غافلگیرانه در جایگاه‌های برخطر و کریدورهای کرمان . بم . زاهدان، جنوب کرمان. هرمزگان و مسیرهای فرعی شناخته‌شده. اجرای این پیشنهاد ظرافت‌ایمنی می‌خواهد. بازرسی‌وتخلیه خودروی حامل صدها لیتر بنزین نباید کنار نازل و میان‌ده‌ها خودرو انجام شود. شرکت پلیس امنیت اقتصادی، راهبر، آتش‌نشانی، تیم پخش و نمایش قضایی باید خودروی مشکوک را پیش از سوخت‌گیری یا بلافاصله پس از شناسایی، به محل ایمن و انیزش‌تعیین‌شده منتقل کند؛ سپس با تجهیزات ضدحرقه، ظرفیت‌مخزن، تغییرات شاسی و تعلیق، گالن‌ها و مشک‌ها بپت و صورت‌جلسه شود. پلاک، شماره شاسی، کارت‌های استفاده‌شده و الگوی تراکشن باید به پرونده متصل شود تا توقیف خودرو به یک جریمه بی‌هدف ختم نشود.

خودرویی که در چند جایگاه، در فاصله زمانی ناممکن، بارها ۲۰ لیتر گرفته؛ خودرویی که وزن، ارتفاع عقب یا الگوی حرکتش با مشخصات کارخانه نمی‌خواند؛ و پلاکی که میان چند کارت و جایگاه تکرار می‌شود، باید در سامانه نشانه‌گذاری شود. این پایش، به شرط ضابطه روشن، حفاظت از داده شهروندان و امکان اعتراض، بسیار ساده‌تر از مظنون دانستن همه مردم یک استان است.

در کنار عملیات جایگاه، باید پول و سند دنبال شود. هر کشف ۵۰۰ لیتری باید پرسش‌های بعدی را فعال کند: سوخت از کدام کارت یا حواله‌ها جمع شده؟ در کدام شیفَت جایگاه؟ چه کسی مخزن غیراستاندارد را ساخت؟ خریدار عمده و تأمین‌کننده مالی چه کسی است؟ آیا بازنامه، سهمیه‌کشاورزی یا صنعتی صوری در میان بوده؟ خودرو حلقه قابل‌مشاهده است؛ پرونده باید تا حلقه سودآور ادامه یابد. معیار موقعیت پلیس نیز نباید فقط تعداد لیتر مشکوفه باشد، بلکه کاهش تکرار پلاک‌ها، کوتاه‌شدن صف، انهدام شبکه و کاهش تصادف‌های مرتبط باید سنجیده شود.

۴ به اقدام برای بیرون‌آمدن از صف:

۱. کارت اضطراری بماند، اما بی‌حساب نباشد

جمع‌آوری کامل کارت جایگاه، مسافر و شهروند گرفتار را به بازار سیاه هل می‌دهد. هر جایگاه باید تعداد محدود اما کافی کارت اضطراری داشته باشد؛ تراکشن آن با پلاک‌خوان، انبار، حجم و شناسه اپراتور ثبت شود و سقف روزانه برای هر پلاک اعمال شود. فهرست جایگاه‌های دارای سهمیه اضطراری و میزان باقی‌مانده، تا حدی که امنیت بهتر اجازه می‌دهد، برخط منتشر شود. ابزار شفاف، بهتر از حذف ابزار است.

۲. سهمیه واقعی را در یک جدول واحد اعلام کنید

مردم نباید برای فهمیدن سهمیه خود سه مصاحبه را کنار هم بگذارند. استاندارد و شرکت پخش باید ماهانه جدولی واحد منتشر کنند: ۶۰ لیتر نرخ اول، ۵۰ لیتر نرخ دوم، سهمیه نرخ سوم، میزان قابل‌ذخیره، سهمیه مسافر و تاریخ دقیق اجرا. در مورد وعده ۵۰ لیتری کرمان نیز باید صریح گفته شود چه مقدار تصویب، چه مقدار ابلاغ و چه مقدار شارژ شده است. تا وقتی ۵۰ لیتر واقعاً روی کارت نشسته، نباید آن را دست‌اورد تحقق‌یافته معرفی کرد.

۳. داشبوردهای عمومی صف و موجودی راه‌اندازی شود
موجودی مخزن، تعداد نازل فعال، خرابی سامانه و زمان تقریبی انتظار هر جایگاه می‌تواند در یک نقشه ساده یا پیام‌رسان عمومی نمایش داده شود. شهروند با دیدن جایگاه کم‌ترکم مسیرش را انتخاب می‌کند و مدیریت استان نیز فقط تبحر دارد را همان ساعت می‌بیند و پس از انتشار فیلیم در شبکه‌های اجتماعی، داده جمعیتی

همچنین نشان خواهد داد که صف ناشی از کمبود عرضه است، خرابی است یا تکرار سوخت‌گیری.

۴. تیم مشترک دائمی جای عملیات مناسبتی را بگیرد
فرماندهی انتظامی، دادستانی، شرکت پخش، تعزیرات، آتش‌نشانی و راهداری باید قراقره عملیاتی کوچکی با شیفَت، بودجه، خودرو و ضربتی لازم‌اند، اما فقط وقتی مؤثرند که روی یک حضور روزمره سوار شوند. مجوز قضایی باید از پیش چارچوب بازرسی، توقیف، انتقال ایمن سوخت و تعیین تکلیف خودرو را روشن کند تا مأمور در صحنه میان خطر ابهام و کاغذبازی رها نشود. البته خطر بزرگ‌تر این است که داستان به تشکیل یک قراقره جدید و بوروکراسی عمیق‌تر ختم شود.

۵. نظارت از نازل تا حواله ادامه یابد

قاچاق کلان لزوماً از کارت جایگاه تغذیه نمی‌شود. سهمیه‌های کشاورزی، صنعتی، معدنی، نیروگاهی و ناوگان حمل‌ونقل باید با تولید واقعی، پیمایش، بازنامه و مصرف انرژی تطبیق داده شود. ممیزی تصادفی جایگاه‌ها و شیفَت‌های پریسک، کنترل کسری مخزن و تطبیق فروش با دوربین می‌تواند همدستی احتمالی را آشکار کند. برخورد با کارمند یا مدیر متخلف، از توقیف دهه‌ها راننده خرده‌پا بازدارنده‌تر است.

۶. نیازهای اقلیمی و جغرافیایی به رسمیت شناخته شود
کرمان، هرمزگان و سیستان‌و بلوچستان با فاصله‌های طولانی، پراکندگی روستاها، ضعف حمل‌ونقل عمومی و مصرف بیشتر کولر روبه‌رو هستند. سهمیه و دسترسی اضطراری این استان‌ها باید بر پایه پیمایش واقعی و نیاز شغلی طراحی شود، نه نسخه یکسان ملی. کشاورز تاکسی اینترنتی، سرویس روستا، کادر درمان سیار و خودروهای امدادی می‌توانند سهمیه شغلی قابل‌حسابرسی بگیرند، بی‌آنکه کارت بی‌نام به گردش درآید.

۷. تجارت قانونی مرزی و معیشت جایگزین تقویت شود
تا وقتی اختلاف قیمت بزرگ و فرصت شغلی کوچک است، عرضه راننده برای شبکه قاچاق تمام نمی‌شود. فروش کنترل‌شده و قانونی سوخت در بازارچه‌های رسمی، با سهم مشخص برای خانوارهای واجد شرایط مرزنشین و واریز شفاف درآمد، می‌تواند بخشی از انگیزه مسیر غیرقانونی را کم کند. این سیاست باید همراه با سرمایه‌گذاری در آب، کشاورزی سازگار با خشکسالی، لجستیک، صنایع کوچک و بیمه باشد؛ وگرنه «شغل جایگزین» فقط بند ثابت صورت‌جلسه‌ها خواهد بود.

۸. اصلاح قیمت، اگر لازم است، ناگهانی و بی‌جبران نباشد
اختلاف قیمت، موتور قاچاق است؛ اما افزایش ناگهانی قیمت بنزین بدون حمل‌ونقل عمومی، حمایت نقدی هدفمند و اعتماد عمومی، می‌تواند ققرو تنش اجتماعی را تشدید کند. هر اصلاحی باید تدریجی، اعلام‌شده، قابل‌پیش‌بینی و همراه با بازتوزیع مستقیم منفعت به خانوارهای کم‌درآمد و مناطق کم‌برخوردار باشد. تجربه تصمیم‌های شوک‌آور نشان داده است غافلگیری، جای سیاست‌گذاری را نمی‌گیرد.

۹. گزارش سی‌روزه بدهید، نه وعده ماه بعد

استاندار مدیر شرکت پخش و فرمانده انتظامی باید هر ۳۰۰ روز یک گزارش مشترک منتشر کنند؛ میانگین زمان انتظار، تعداد جایگاه و نازل فعال، حجم سهمیه اضطراری، تعداد خودروهای تغییریافته توقیف‌شده، روندده‌های شبکه‌ای، میزان کشفیات به تفکیک بنزین و گازوئیل و تعداد تصادف‌های مرتبط. وعده «صفا ماه آینده تمام می‌شود» بدون شاخص، قابل‌سنجش نیست و به‌سادگی با وعده بعدی جایگزین می‌شود.

۱۰. مردم را شریک نظارت کنید

سامانه ۹۶۳۰۰ پلیس امنیت اقتصادی برای گزارش قاچاق وجود دارد، اما گزارش‌دهنده باید نتیجه نهایی ملموس را ببیند. جایگاه‌دار و کارگری که تخلف سازمان‌یافته را گزارش می‌کند نیز به حمایت شغلی و محرمانگی نیاز دارد. انتشار داده‌های غیرشخصی و پاسخ به گزارش‌ها، اعتماد می‌سازد و فاصله میان آنچه مردم در صف می‌بینند و آنچه مدیران در جلسه می‌شوند را کم می‌کند.

۴ نفرین در چاه نیست، در چرخه تصمیم است

داستان نفت ایران را معمولاً از چاه مسجدسلیمان آغاز می‌کنیم و به قرارداد دارسی، آبادان، ملی‌شدن و کودتا می‌رسیم. اما برای مردم کرمان و بندرعباس و زاهدان، تاریخ نفت امروز کنار نازل ادامه دارد. آن‌ها وارثان ثروتی ملی‌اند که برای دسترسی به یکی از ساده‌ترین فرآورده‌هایش باید ساعت‌ها در صف بمانند؛ درحالی‌که خودروی حامل صدها لیتر، اگر از حلقه نظارت عبور کند، در چند ساعت به نقطه صفر مرزی می‌رسد.

کنایه تلخ ماجرا این است که یک قرن پیش، ایران ابزار کافی برای دیدن حساب شرکت خارجی و دریافت سهم واقعی از نفت را نداشت؛ امروز دولت تولید، پالایش، انتقال، قاچاق و مصرف کارت، باک و پخش بزرگی از داده توزیع را در اختیار دارد، اما باز هم میلیون‌ها لیتر سوخت از شبکه خارج می‌شود. آن زمان ابهام در «سود خالص» بود، امروز ابهام در «سهمیه جبرانی». آن زمان قرارداد شصت‌ساله بود، امروز شصت‌شاه‌های کم که شاید شصت ساعت هم دوام نیاورد. شکل مسئله عوض شده، اما ضعف پاسخ‌گویی آشناست.

راه خروج، نه رهاکردن قاچاق است و نه تنبیه جمعی مردم. باید خودروی خطرناک با جرم مکرر را با مجوز قضایی و روش ایمن از صف بیرون کشید؛ مسیر پول و حواله تا سر شبکه دنبال کرد؛ کارت اضطراری را شفاف و قابل‌رصد نگه داشت؛ نیاز واقعی استان‌های پهناور را پذیرفت؛ و برای مرزنشین، درآمد قانونی ساخت. اگر سیاست فقط کارت مردم را جمع کند و به شبکه فرصت تطبیق بدهد، صف کوتاه نمی‌شود؛ فقط مسئولیت از روی میز مدیر به شانه شهروند منتقل می‌شود.

ماده سیاه خوزستان کسی را نفرین نکرده است. اگر نفرینی در کار باشد، بوی آن از نفت خام، که از تصمیمات خلق‌الساعه‌ای می‌آید که قاچاقچی را چند قدم جابه‌جا می‌کند و مردم عادی را از چند ساعت بیشتر سر جای خود نگه می‌دارد. شکستن این نفرین، نه دعانویس می‌خواهد و نه وعده تازه؛ حساب روشن، اجرای مداوم، نظارت مستقل و مدیری می‌خواهد که پیش از اعلام عدد، مطمئن شود آن عدد واقعاً روی کارت مردم نشسته است.

جوانی که با چند روز خطر می‌تواند معادل چند هفته یا چند ماه کار رسمی درآمد به دست آورد، با موعظه از جاده برنمی‌گردد
برخورد انتظامی لازم است، اما اگر تنها پاسخ باشد
راننده خرده‌پا جای خود را به راننده دیگری می‌دهد و سرنشکه تأمین‌کننده حواله واسطه مالی
و خریدار مرزی دست‌نخورده می‌ماند

در سیستان و بلوچستان فاصله‌های طولانی کمبود حمل‌ونقل عمومی، گرمای شدید و محدودیت کارت‌های آزاد، صف را از یک ناراحتی روزمره به اختلال در زندگی تبدیل کرده است
نسخه واحدی که برای تهران و زاهدان نوشته شود
در عمل برابر نیست چون هزینه نداشتن خودرو یا بنزین در این دو جغرافیا برابر نیست

روزنامه سیاسی – اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: روح‌الله خدیشی
زیر نظر شورای سردبیری
دبیر ویژه‌نامه‌ها: شبنم شکوربان
مدیر هنری: تیوا صمدیان
دبیر عکس: یاسر خدیشی

دبیر محیط زیست: فاطمه باباخانی
دبیر گزارش: مهتاب جودکی
دبیر میراث و گردشگری: صبا رضایی
دبیر خبر: یاسر مختاری
دبیر صفحه‌آخر: صدف سرداری

دبیر فرهنگ و هنر: علی ملازاده
صفحه‌آرایی: آتنا شریف‌زاده
کارتنیست: چینی ملازاده
بازاریابی و تبلیغات: محمد زز
اداری: فاطمه آقاملایی، شیواکوی

رتبه روزنامه پیام ما : ۲

نظرات نویسندگان دیدگاه شخصی آنان بوده و لزوماً دیدگاه روزنامه نیست.

آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای پیام‌ما: www.payamema.ir/akhlagh		آگهی استان‌ها: عرفانه بهرام‌جردی ۰۹۰۵۲۱۲۵۵۹ آگهی‌های تهران: لیلی میرافضل ۰۹۳۹۴۳۷۴۴۶۰		برگزاری رویداد: داخلی ۳ مدیرمسئول: داخلی ۴		تحریریه: داخلی ۱ استان‌ها: داخلی ۲		تماس دفتر تهران: ۰۲۱-۲۸۲۲۱۹۰ شماره تماس: ۰۲۱-۷۴۲۲۷۱۰۵	
۰۹۰۳ ۳۳۳ ۸۴۹۴ www.payamema.ir @payamema @payamema		payamema.adv@gmail.com		ایمیل سازمان آگهی‌ها: payamema.adv@gmail.com		ایمیل تحریریه: Khabar.payamema@gmail.com		/ تلفن: ۰۲۱-۲۸۲۲۱۹۰ / تلفن: ۰۳۴-۳۳۴۴۰۸۶	

ا گفت‌وگو |

گفت‌وگو با «رضا عسگری»، سازنده پادکست «رِضوانس»

پایداری از دل زندگی



جمعه نهم مرداد، قسمت نخست از فصل دوم پادکست «رضوانس» منتشر شد؛ پادکستی که مفهوم «پایداری» را نه در قالب بندهای هفده‌گانه سند توسعه پایدار که در بطن زندگی می‌جوید. «رضا عسگری»، پادکستر «رضوانس»، در هر قسمت، روایت متفاوتی از پایداری را در زندگی مردم جای‌جای ایران بیان می‌کند. در اپیزود قنات، پای صحبت مردی می‌نشیند که احیا و ساخت قنات ارسنجان را سبب شده است. در اپیزود آبخوان‌داری، میکروفون پادکستش را به‌سمت یکی از اهالی «گربایگان» می‌گیرد و داستان احیای سفره‌های آب زیرزمینی را از طریق سیلاب به گوش مخاطبان می‌رساند. در سفر دیگری که عسگری به «تالاب کمجان» داشته و صدای گونه‌های جانوری و حشرات تالاب هم در پس‌زمینه پادکست شنیده می‌شود، روایت استمرار و تلاش جامعه محلی را برای حفظ بیشه‌ای می‌شنویم که حالا نمونه موفق‌ی از احیای تالاب در ایران به‌حساب می‌آید. در گفت‌وگوی «پیام‌ما» با عسگری، این جوان اصفهانی از مسیر پنج‌ساله تولد یک ایده تا تبدیلش به پادکست «رضوانس» می‌گوید.

پادکستی با موضوع زندگی پایدار باشد، تجربه‌های زیسته او از کار داوطلبانه در سفر، اجرای پروژه مرمت خانه‌ای ۷۰ساله در یزد، آشنایی با ایرخشت «نادر خلیلی» و معماری پایدار کشاورزی پایدار و تجربه کنش اجتماعی در دوران سربازی با عنوان «پاگان سبز» است.

چنین تجربیاتی از رویارویی با اشکال مختلف توسعه پایدار برای عسگری دست‌مایه ساخت پادکست «رضوانس» است. او در مورد شروع پروژه

ا فناوری |

اپلیکیشنی که می‌خواهد مردم را به پرنده‌نگری علاقه‌مند کند

پرنده‌ها را ببین، نه صفحه را

دریک بعدازظهر آفتابی در «بولیناس»، شهری کوچک در ساحل شمالی «کالیفرنیا»، «کیت هانسن» در استودیو و گالری خود مشغول تکمیل آبرنگ یک پرنده رنگارنگ بود. او با قلم‌مویی بسیار ظریف، آخرین جزئیات را به پرها ی آبی سر پرنده اضافه کرد و پس از پایان کار، آن را در پوشه‌ای قرار داد که هر چند روز یک‌بار نقاشی تازه‌ای به آن افزوده می‌شود.

«هانسن» به «گاردین» می‌گوید این نقاشی شماره ۴۰ است؛ یعنی هنوز ۵۸۴ پرنده دیگر باقی مانده است. او که تصویرگر و نویسنده‌ای شناخته‌شده در زمینه پرندگان است، پروژه‌ای بزرگ را دنبال می‌کند؛ نقاشی با دست از حدود هزار گونه پرنده که تاکنون در آمریکا و کانادا ثبت شده‌اند. این مجموعه قرار است تصاویر اصلی اپلیکیشنی به نام «فلاک» (Flock) را تشکیل دهد؛ برنامه‌ای که

ا اطلاع‌رسانی |

پیام سرپرست مجتمع مس سرچشمه رفسنجان

به مناسبت روز خبرنگار

«الَّیْیَ عَلمٌ یا قَلمٌ» هفدهم مرداد، سالروز شهادت مظلومانه شهید محمود صامی و روز خبرنگار فرصتی است برای قدردانی از تلاش‌های بی‌دریغ کسانی که با سلاح قلم، در خط مقدم آگاهی‌بخشی و روشنگری ایستاده‌اند. در مجتمع مس سرچشمه رفسنجان، عظمت کار را هر روز در دل معدن و در گرمای نفس‌گیر کوره‌ها لمس می‌کنیم. تلاش بی‌وقفه همکاران تلاش‌رام در بخش‌های مختلف از جمله تولید، مهندسی و پشتیبانی مجتمع، مجاهدتی خاموش اما پیوسته است. حماسه‌ای که اگر قلم شما آن را روایت نکند، در میان حصار کوه‌ها گم می‌شود. اینجاست که نقش شما اصحاب رسانه تبدیل به نقشی بی‌بدیل می‌شود.

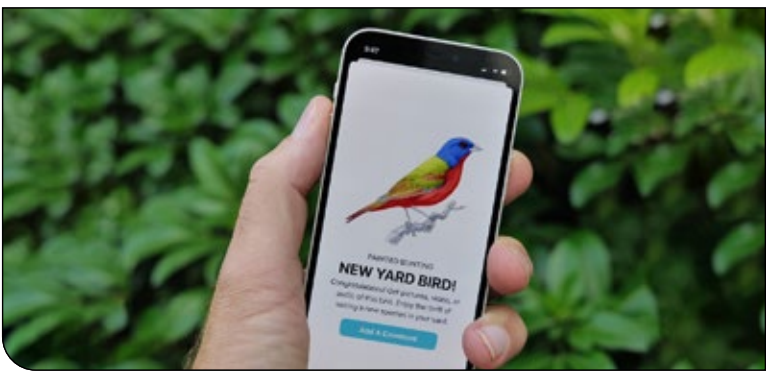


چندنفره دارد؛ یادگیری مهارت، پیشرفت، جمع‌آوری فهرست گونه‌هایی که دیده‌ای و رقابت دوستانه با دیگران. «این‌حال، چیزی که بیش از همه «استیونسون» را تحت‌تأثیر قرار داد، بازگشت به طبیعت بود. او می‌گوید زمانی که در آن سو دیواره به طبیعت برگشت، فهمید در سال‌های کار با صفحه‌های نمایش رایانه‌ای چه چیزهایی را از دست داده است. او و «دانکین» در سال ۲۰۱۷ ساخت «فلاک» را آغاز کردند. آن‌ها تصمیم گرفتند هزینه پروژه را خودشان تأمین کنند تا مجبور نباشند مطابق خواسته سرمایه‌گذاران عمل کنند. هدفشان هم از ابتدا متفاوت بود؛ نمی‌خواستند برنامه‌ای بسازند که کاربران را به دریافت لایک و دنبال‌کننده بیشتر وابسته کند.

در این برنامه، کاربران می‌توانند پرندگانی را که دیده‌اند ثبت کنند، فهرست گونه‌های مشاهده‌شده خود را بسازند، عکس به اشتراک بگذارند و با دیگر پرنده‌نگرها ارتباط داشته باشند. «هانسن» برای این برنامه، تصویر پرنده چهاررنگ را می‌کشد و تکمیل هر تصویر ممکن است با آماده می‌شوند تا ابتدا گونه‌هایی در اختیار کاربران قرار

ا فقه |

بگیرند که احتمال بیشتری دارد آن‌ها را در طبیعت ببینند. «فلاک» اوایل سال ۲۰۲۵ منتشر شد و در آوریل همان سال حدود ۱۰۰ کاربر داشت. امروز بدون تبلیغات گسترده، تعداد کاربران آن به حدود هزار نفر رسیده است. برخی از تصاویر «هانسن» نیز با کمک هوش مصنوعی به انیمیشن‌های کوتاه تبدیل شده‌اند؛ به‌طوری‌که پرندگان در تصویر حرکت می‌کنند و رفتار



نگاهی به کتاب «دنیاگیری‌ها» منتشرشده از سوی «نشر نی»

دنیاگیری‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟

کتاب «دنیاگیری‌ها» نوشته «دیوید والترز-تیوز» با ترجمه «رشاد مردوخ» از سوی «نشر نی» منتشر شد؛ کتابی که بررسی بیماری‌های مشترک انسان و حیوان، از طاعون خیارکی تا کووید-۱۹، نقش تغییرات زیست‌محیطی و شیوع زندگی انسان را در ظهور و گسترش بیماری‌های همه‌گیر بررسی می‌کند.

بیماری‌های همه‌گیر معمولاً در روایت‌های تاریخی، فاجعه‌ی ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیر معرفی می‌شوند؛ بیماری‌ای از راه می‌رسد، جوامع را غافلگیر می‌کند و پس از مدتی فروکش می‌کند. اما «دیوید والترز-تیوز»، همه‌گیرشناس، دامپزشک و متخصص بیماری‌های مشترک انسان و حیوان، در کتاب «دنیاگیری‌ها: بیماری‌های مرگبار از طاعون خیارکی تا کرونا» این تصویر ساده‌رنگ‌تر می‌زند و می‌پرسد بیماری‌های مرگبار چگونه از جهان حیوانات وارد زندگی انسان می‌شوند و چرا در دنیای امروز امکان گسترش آن‌ها افزایش یافته است؟



نویسنده بحث خود را از بیماری‌های مشترک انسان و حیوان یا «زئونوزها» آغاز می‌کند؛ بیماری‌هایی که عامل آن‌ها در جمعیت‌های حیوانی وجود دارد و می‌تواند از مرز میان گونه‌ها عبور کند. از نگاه او، ویروس یا باکتری به‌تنهایی توضیح‌دهنده یک دنیاگیری نیست. تغییرات اقلیمی، نابودی تنوع زیستی، تخریب زیستگاه‌های طبیعی، کشاورزی صنعتی، جهانی‌شدن و تغییر الگوهای زندگی، تماس انسان، حیوانات اهلی و حیات‌وحش را افزایش داده‌اند.

«دنیاگیری‌ها» در ۱۸ فصل، بیماری‌هایی مانند طاعون، لایم، آنفلوآنزا، ابولا، نیپا، سارس و کووید-۱۹ را بررسی می‌کند. نویسنده در این مسیر از حشرات و حیوانات

فعالیت داشت. بنابراین، در زمان قطعی اینترنت جهانی فعال نبود. بااین‌حال، به‌دلیل تحریم‌ها و سائوکارهای این پلتفرم، تصمیم گرفتیم از یک بستر داخلی به نام «دادکست» استفاده کنیم.» هرچند این تصمیم پیش از قطعی اینترنت گرفته شده بود، اما به تداوم ارتباط با مخاطبان کمک کرد: «در دوره‌ای که دسترسی به اینترنت جهانی با اختلال مواجه بود، در بازگذاری و شنیدن اپیزودها توسط مخاطبان مشکلی نداشتیم؛ زیرا امکان شنیدن اپیزودها برای مخاطبان داخل کشور از طریق اینترنت داخلی و برای مخاطبان خارج از کشور از طریق گوگل فرامه بود. از طرفی، به‌خاطر شرایط جنگ، در دوران قطعی اینترنت مخاطبان بیشتری هم به پادکست اضافه شد.» شاید یکی از نکات قابل‌توجه «رضوانس» این باشد که این پادکست عملاً بر دوش یک نفر پیش می‌رود. عسگری می‌گوید پیدا کردن سوژه‌ها، سفر و ضبط میدانی، انجام گفت‌وگوها، تدوین صدا، طراحی گرافیک اپیزودها، انتشار در پادگیرها و حتی مدیریت شبکه‌های اجتماعی پادکست را خودش به‌تنهایی انجام می‌دهد. او معتقد است: «در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که یک نفر با دسترسی به اینترنت و ابزارهای ساده تولید محتوا می‌تواند کاری را پیش ببرد که پیش‌تر به یک مجموعه رسانه‌ای نیاز داشت.»

پرداختن به سوژه‌های مختلفی که با نخ تسبیح زیست پایدار به هم وصل می‌شوند، سبب شده است این پادکست تازه‌نفس مخاطبان متفاوتی داشته باشد. به‌باور عسگری، مخاطبان فارسی‌زبان خارج از ایران به‌واسطه جغرافیا و شرایط زندگی‌شان با مفاهیم توسعه پایدار آشنایی بیشتری دارند و اتفاقاً برایشان مایه مسرت و شگفتی است که در ایران پادکستی با این محوریت تولید می‌شود.

۳ حفظ ارتباط با مخاطب بعد از قطعی اینترنت
طی دو سالی که از تولید «رضوانس» می‌گذرد، ایران یکی از طولانی‌ترین دوره‌های اختلال و محدودیت اینترنت را در جهان تجربه کرده است. عسگری در مورد چگونگی تداوم ارتباط با مخاطب پس از قطعی‌های مکرر اینترنت به «پیام‌ما» می‌گوید: «برای بازگذاری پنج شماره نخست رضوانس از بستر «انکر» استفاده کردم؛ بستری که خارج از کشور بود و مبتنی بر اینترنت بین‌الملل

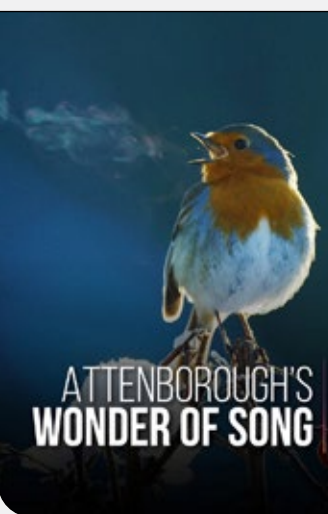
طبیعی خود را نشان می‌دهند. هدف سازندگان اما فراتر از ساخت یک برنامه زیباست. آن‌ها امیدوارند پرنده‌نگری، کنجکاوی درباره طبیعت را افزایش دهد و همین کنجکاوی، در نهایت مردم را به حفاظت از پرندگان و زیستگاه‌هایشان ترغیب کند. به‌باور آن‌ها، گاهی کافی است تافن همراه را کنار بگذاریم تا چیزی را ببینیم که همیشه در اطرافمان بوده است.

روایت «دیوید اتنبرو» از هفت آواز شگفت‌انگیز جهان جانوران

طبیعت آواز می‌خواند تا زنده بماند



استون نویس ا



شاید به نظر برخی، صدسالگی نقطه پایان مسیر زندگی و خلق ایده‌های نو باشد. برای «دیوید اتنبرو» که در مه ۲۰۲۶ صدمین سال زندگی‌اش را جشن گرفت، هنوز نقطه پایان نیست؛ همین امسال مستند تازه‌ای از او روی آنتن رفت و نامش در فهرست نامزدهای «امی» هم دیده شد.

از آثار او می‌توان به مستند «شگفتی آواز» (Attenborough's Wonder of Song) اشاره کرد؛ کاری که در ژانویه ۲۰۲۲ از «بی‌بی‌سی» پخش شد.

مستند در کمتر از یک ساعت، نگاه ما به «آواز» در طبیعت را زیوروی می‌کند. اتنبرو در این مستند هفت مورد از خارق‌العاده‌ترین آوازهای حیوانی را کنار هم می‌گذارد؛ از آواز بزرگ‌ترین لمور ماداگاسکار - که خودش در دهه ۱۹۰۰ نخستین بار ضبطش کرده بود - تا نغمه نهنگ هامپیک و آواز شگفت‌انگیز لی‌پریرد استرالیایی. اما چرا اصلاً در مسیر تکامل، آواز به بخشی از زندگی این موجودات تبدیل شده است؟ پاسخ به این سؤال در مستند مسیر جالبی را طی می‌کند. نظریه کلاسیک داروین درباره انتخاب جنسی می‌گفت این نرها هستند که برای جلب ماده‌ها آواز می‌خوانند. اما مستند نشان می‌دهد که این تصویر ناقص بوده است. در ۶۴ درصد از گونه‌های پرندگان آوازخوان، ماده‌ها هم می‌خوانند؛ فقط تا امروز کسی به‌دسترسی گوش نداده بود. جالب اینجاست که بخش مهمی از این کشف را نسل تازه‌ای از دانشمندان زن رقم زده‌اند که دیگر حاضر نبودند صدای هم‌جنسان خود در طبیعت را نادیده بگیرند.

آچه این کشف را ممکن کرده، ابزارهایی است مثل اسپکتروگراف - فناوری‌ای که صدا را به تصویری قابل‌خواندن تبدیل می‌کند - و ضبط‌های دقیق و قابل‌تکرار از الگوهای پنهان این آواها را آشکار می‌سازند.

اما پشت این کشف علمی، هشداری جدی هم پنهان است. اتنبرو یادآوری می‌کند که فظ در بریتانیا، طی ۶۰ سال گذشته، ۳۸ میلیون پرنده از میان رفته‌اند؛ یعنی از هر پنج پرنده، یکی دیگر نیست تا بخواند. او می‌گوید بدون این صداها، زندگی ما به‌راستی فقیرتر خواهد شد. همین‌جاست که «شگفتی آواز» از یک مستند طبیعی معمولی فراتر می‌رود و به استدلالی برای حفاظت بدل می‌شود؛ همان‌طور که شنیدن آواز نهنگ‌ها زمانی به بسیج جهانی برای نجاتشان انجامید، این مستند امیدوار است شنیدن آوازهای دیگر در خطر هم وجدان جمعی را بیدار کند.

نکته‌ای که کمتر کسی می‌داند، این است که ردپای اتنبرو در ایران هم هست. سال‌ها پیش از آن‌که به چهارده جهانی مستندهای حیات‌وحش تبدیل شود، در سال ۱۹۷۵ برای مجموعه هفت‌قسمتی The Tribal Eye - که به هنر قبیله‌ای در نقاط مختلف جهان می‌پرداخت -

قسمتی با نام «باغ‌های بافته‌شده» (Woven Gardens) ساخت؛ روایتی از کوچ، طبیعت و زندگی عشایر قشقایی، دوخته در تار و پود قالی‌هاشان. همان چشمی که سال‌ها بعد آواز نهنگ و لی‌پریرد را شنید، همان‌قدر برای شنیدن صدای یک سنت در حال فراموشی هم گوش‌تیز کرده بود.

میراث فرهنگی و طبیعت، در نگاه اتنبرو، مانند دو روی یک سکه‌اند؛ هر دو آواهایی‌اند که اگر گوش نسپاریم، برای همیشه خاموش می‌شوند.